

نشریه انجمن نجات

شماره ۸۲



اردیبهشت - ۹۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۸	عید نوروز در فرقه رجوی
۱۰	کشتی فرقه رجوی در آلبانی هم به گل نشست
۱۲	آیا انتخاب جان بولتون برای مجاهدین پیروزی است؟
۱۴	چهل سال خیانت و جنایت با ادعای پوشالی آلترناتیو
۱۶	حیله ی رجوی در ۱۹ فروردین ۹۰
۱۸	چرا مجاهدین شهید صیاد شیرازی را ترور کرد؟
۲۱	نقدی بر کتاب "سازمان مسعود"
۲۳	"سارق روح" سریال شبکه پنج سیما در خصوص فرقه ها
۲۵	دیدار نوروزی آقای صفرعلی قاسمی با اعضای انجمن نجات خوزستان
۲۷	مریم قجر و حمایت از جنایتکاران غربی و منطقه ای از حمله به سوریه
۲۹	زهرا میرباقری - فرشته هدایتی ۳۲ سال در تشکیلات و مناسبات سازمان مجاهدین
۳۱	منافقین مسئولیت ترور یک مغازه دار را در اصفهان برعهده گرفتند
۳۲	هشدار به خانواده های اعضای اسیر در فرقه رجوی!
۳۶	حوادث آوریل ۱۹۹۲ از مصادیق ذات خشونت بار مجاهدین خلق
۳۹	فراخوان های بی حاصل مریم قجر
۴۱	کودکانی که در فرقه رشد کرده یا در آنجا به دنیا می آیند
۴۵	دیدار صمیمی آقای حاج عباس اسدی با اعضای انجمن نجات خوزستان

۴۷	اعترافات بهرام برناس (فروردین ۱۳۶۳) - برداشت دوم
۴۹	دیدار نوروژی انجمن نجات گیلان با حاج مرتضی پورحسن
۵۱	ادعای مضحک سران فرقه رجوی در مورد ترور عناصر آن ها
۵۳	کاظم رجوی مأمور ساواک یا شهید به اصطلاح حقوق بشر
۵۵	در خصوص فیلم Colonia Dignidad و فرقه جنایتکار ظاهراً مسیحی Colonia Dignidad
۵۷	دیدار صمیمی با آقای نجات امیری پدر مهوش امیری (اسیر در فرقه رجوی)
۵۸	به مناسبت روز جهانی کارگر نگاهی به تنظیم رابطه فرقه رجوی با کارگران
۶۰	تا کی باید انتظار دیدار با فرزندم را بکشم
۶۱	فرزندم گفت: روزی خواهم آمد
۶۳	خوشحالی فرقه رجوی از نقض برجام
۶۵	شتاب بی سابقه فروپاشی تشکیلات مخوف مجاهدین با فرارهای پی در پی





عید نوروز در فرقه رجوی



انجمن نجات خوزستان - ۱۴ فروردین ۱۳۹۷

من جابر مجد میان از استان خوزستان شهر اروندکنار حدود ۷ ماه از دوران خدمت سربازی ام را در لشکر ۸۴ خرم آباد می گذراندم که در شهریور ۵۹ عراق به خاک کشور حمله کرد. به همراه دیگر سربازان لشکر برای دفاع از خاک کشورم در مقابل متجاوزین راهی جبهه شدم. متأسفانه بعد از یک ماه یعنی در ۵۹/۷/۱ در حمله ایی که ارتش عراق در منطقه موسیان داشت اسیر شدم.

با ورود به اردوگاه اسرای جنگی، دوران سخت اسارت شروع شد. سال ها، ما اسرای جنگی حق برپایی جشن اعیاد ملی خود را نداشتیم و حتی مراسم مذهبی و گاهی نماز جماعت را هم نمی توانستیم برگزار کنیم. سال های اول به یاد نوروز بین خودمان یواشکی جشنی برگزار می کردیم. البته؛ منتظر برخورد خشونت آمیز مأمورین عراقی هم می شدیم. کم کم به دلیل فشارهای داخل اردوگاه دیگر یادمان رفته بود که کی عید نوروز است. به هر حال سال ها به همین طریق گذشت تا این که در اواخر سال ۶۸ مسئولینی از طرف سازمان مجاهدین به اردوگاه آمدند، آن ها به زبان فارسی با ما صحبت کرده و با دادن وعده و وعیدهای اغواکننده از جمله آزادی زودرس و رفتن به ایران از ما خواستند که به همراه آن ها به کمپ مجاهدین برویم خیلی از ما برای فرار از فشارهای اردوگاه عراق فریب وعده های داده شده از طرف آن ها را خورده و قبول کردیم که با آن ها به کمپ مجاهدین برویم. اوایل ورود به مناسبات، سازمان با ما خوب برخورد می کرد و منتظر این بودیم که کی وعده آزادی و فرستادن ما به ایران فرا می رسد.

خلاصه روزها و ماه ها گذشت، نه تنها خبری از تحقق وعده مجاهدین نشد بلکه در مقابل سؤال ما عنوان می کردند بروید خدا را شکر کنید که شما را از جهنم اردوگاه عراق نجات دادیم. بعد گفتند: "خبر دارید که اگر به ایران بروید چون به ما پیوسته اید رژیم شما را اعدام خواهد کرد! با این حال اگر می خواهید بروید شما را دوباره به اردوگاه می فرستیم." این گونه ما را بر سر دو راهی قرار دادند. موقع تبادل اسرای جنگی بین ایران و عراق، تعدادی اصرار به بازگشت کرده و رفتند. من و تعدادی از نفرات دروغ اعدام

در ایران را جدی گرفته و به ناچار در فرقه رجوی ماندگار شدیم و چون به میل خود مانده بودیم دیگر مجبور بودیم از دستورات تشکیلاتی فرقه تبعیت کنیم و گرنه مورد برخورد جدی قرار می گرفتیم، چند سال به همین صورت گذشت.

من برای ورود به بحث نحوه برگزاری جشن نوروز در مناسبات فرقه و نوشتن خاطرات تلخ آن لازم بود تا ابتدا مقدمه بالا را ذکر کنم.

به هر حال برگزاری جشن نوروز در مناسبات فرقه برای ما از غمگین ترین روزها بود چون به یاد روزهایی که در ایران بودیم می افتادیم که در این ایام چقدر در جمع خانواده شور و شوق برای برپایی جشن نوروز داشتیم. مسئولین فرقه که نمی خواستند ما به یاد گذشته بیفتیم کارهای سخت، طاقت فرسا و پوشالی به بهانه آماده سازی جشن نوروز در دستور کار ما قرار می دادند عده ای را برای طراحی دکوراسیون می بردند، عده ای را برای تمرین اجرای تئاترهای بیهوده و خسته کننده می فرستادند، بقیه هم به دیگر کارهای پوشالی می پرداختند. خلاصه همه را به نوعی مشغول می کردند به طوری که وقتی روز عید می رسید همه خسته و کوفته مجبور به شرکت در برنامه های نمایشی می شدیم، باور کنید همه نفرات به دلیل خستگی حوصله دیدن آن را نداشتند. هر کس ذهنش نزد ایران و خانواده اش و این که چه شور و حالی در روز عید داشتیم بود. من خودم وقتی به برنامه هایی که اجرا می شد نگاه می کردم ذهنم می رفت در دورانی که در ایران و نزد خانواده ام بودم و به دروغ ها و وعده های توخالی سران فرقه برای نگاه داشتن ما فکر می کردم و ناراحت می شدم.

خلاصه دو الی سه روز مثلاً در مناسبات سازمان به اصطلاح جشنی برگزار می شد ولی بعد از آن کاری بر سر ما می آوردند که یادمان می رفت عید نوروزی بوده؛ خلاصه می خواهم این را بگویم که جشن، شادی کردن در سازمان مجاهدین معنی و مفهوم واقعی نداشت همه چیز و هر کاری ساختگی و در راستای اهداف رجوی برای رسیدن به قدرت تنظیم می شد.

به هر حال حدود ۹ سال حضور در اردوگاه اسرای جنگی عراق و ۱۷ سال حضور در مناسبات سازمان مجاهدین چیزی جز کشیدن رنج و مصیب نداشتیم تا این که در سال ۸۵ (بعد از سالیان گذراندن دوران اسارت در اردوگاه عراق و سازمان مجاهدین) به وطن و نزد خانواده ام بازگشته و در عید همان سال بهترین جشن را در کنار خانواده ام برگزار کردم، اشک شوق ریختم و خدای خود را شکر کردم که توانستم یک بار دیگر در کنار خانواده ام عید واقعی را جشن بگیرم.

امیدوارم دوستان سابقم که متأسفانه هنوز در فرقه رجوی اسیر هستند بعد از سالیان رنگ آزادی را ببینند و بتوانند در کنار خانواده خود عید نوروز واقعی را جشن بگیرند، از خدا می خواهم که این روز هر چه زودتر برای آنان فرا رسد.

جابر مجدیمیان (عضو جدا شده از فرقه رجوی)



کشتی فرقه رجوی در آلبانی هم به گل نشست



انجمن نجات مرکز گلستان - ۱۴ فروردین ۱۳۹۷

در ادامه فرونشست فرقه مجاهدین در باتلاق هایی که به واسطه خیانت هایش در حق ملت ایران انجام داده است، این بار در سرزمین گانگسترهای آلبانی هم به گل نشست. سازمان که از ترس ریزش نیروهای مفلوک باقی مانده طرح انتقال نیروهای خود به خارج از آلبانی را اجرا کرد اما این طرح در فرقه بی صاحب رجوی در اشرف ۳ هم شکست خورد.

پیرو آخرین اخباری که از آلبانی و مقر فرقه رجوی به بیرون درز کرده است؛ حاکی از موج فرار و جدایی نیروهای مستقر در پایگاه های فرقه در آلبانی است.

طی این فرارها بالاترین کادرهای سازمان اقدام به جدایی از فرقه نموده اند. علی رغم این که چند ماه پیش سازمان با سوگند و تعهد نامه جدیدی که از عناصر باقی مانده گرفته بود به کاهش خروج تنه نیروهای پژمرده و منفعل خود امیدوار شده بود؛ فرارهای اخیر شیرازه امور مریمیه را از هم درید؛ فرقه ارتجاعی و منحط رجوی با ماکزیمم قدرت و تمام داشته و توشه اش تلاش می کند جلوی جدایی از فرقه را بگیرد چون به یقین رسیده است که بالای هشتاد تا نود درصد افراد باقیمانده در مسیر جدایی هستند.

به خاطر افتادن پرده های نفاق و خیانت پیشگی سران بالاخص مسعود و مریم تمام طرح های ضد انسانی فرقه رجوی که با هدف ایجاد موانع برای جدا نشدن افراد باقی مانده و در نهایت جبران افت شخصیت کاذب مریم ساخته شده بود، یکی پس از دیگری به شکست منجر شده است. **فرقه رجوی فکر می کرد با انتقال افراد از شهر تیرانا به بیابانی که از شهر و محیط اجتماعی دور است می تواند جلوی ریزش را بگیرد اما واقعیت این است که نگویند باقیمانده در فرقه رجوی می دانند باید از فرقه بگریزند. اکثر آن ها به دنبال روزنه ای برای گریز می گردند و در نتیجه هر هفته و یا هر ماه تعداد قابل توجهی وارد مسیر جدایی می شوند و این داستان به زودی به سرانجام خواهد رسید.**

رجوی بی شرم و بی حیا با مغزی علیل و روانی پریشان همانند بیماران مالیخولیایی فکر می کرد جهان همیشه به کام خواهد ماند غافل از آن که این جهان را صاحبی است به نام خدا که آه مظلوم را بی پاسخ نمی گذارد.

این خوب است و درس عبرتی است برای مردم و تاریخ، درسی ماندگار از دیوانه ای که چند نسل را به قربانگاه برد و اینک نیز گریخته سرنوشتی نکبت بار که تاریخ آن را به ثبت رسانده است.

این فرقه به دلیل ماهیت ارتجاعی اش و خیانت هایی که به مردم ایران و چند نسل از مردم ایران کرده است باید برود. حتی دخیل بستن فرقه رجوی به قدرت ها نمی تواند این فرقه را از فروپاشی مانع شود، همان گونه که مسعود رجوی این منادی مرگ و نفرت فهمید که باید برود حالا زمان رفتن فرقه رجوی در کلیتش فرا رسیده است آن ها نیز باید بروند، قربانیان باقیمانده در فرقه رجوی نیز باید بدانند فرقه ای که تا به امروز جز مرگ و نیستی برای مردم ایران و مرگ و نیستی و تباهی برای قربانیان اسیر چیزی به ارمان نیاورده پس از این نیز همان است که بود و تنها راه پیش رو، "نه" بزرگ به این فرقه شیاد و ضد مردمیست پس از آن قربانیان رها شده خواهند دید جهان پیرامون شان بسیار زیباست با همه چیزش، دنیایی رنگارنگ که در آن هم عشق هست و هم عاطفه و هم انسانیت، هر کس می تواند مسیر زندگی اش را با اراده خویش بسازد و نه اراده فرقه ای مرتجع که تا بن استخوان ضد انسانی و عقب افتاده است.

به امید چنین روزی که باقیمانده قربانیان اسیر بتوانند وارد دنیای آزاد شوند بدون زنجیر و انقیاد، رها از هر قید و بندی؛ قطعاً چنین روزی فرا خواهد رسید سحر نزدیک است.





آیا انتخاب جان بولتون برای مجاهدین پیروزی است؟



انجمن نجات مرکز فارس - ۱۴ فروردین ۱۳۹۷

انتخاب جان بولتون به عنوان مشاور امنیت ملی امریکا از نظر فرقه رجوی یک پیروزی برای آن‌ها محسوب می‌شود. جان بولتون یکی از سگان زنجیری و به شدت عقده ایست که از عاملان اصلی شروع جنگ امریکا و عراق بود که باعث کشته و بی خانمان شدن هزاران هزار تن از مردم عراق شد و به دنبال آن گروه تروریستی داعش را پایه ریزی و بنیان نهاد که هنوز است کشورهای منطقه از این غده سرطانی رهایی نیافته اند!

همیشه در همه کشورها، افرادی جنگ طلب هستند که بقای خودشان را در آشوب و جنگ و خونریزی می‌جویند. جان بولتون که منفعت خودش را و به بیان بهتر و صریح تر منافع مالی خودش را در ایجاد جنگ می‌بیند، همواره تلاش کرده که با سوءاستفاده از موقعیت سیاسی اش و البته با دریافت چک های رقم بالا، شرایط شروع جنگ را به وجود آورد و بدون توجه به پیامدهای جنگ، عامل خون ریزی و کشتار در کشورهای دیگر شود. او یک بیمار روانیست که برای رسیدن به پول بیشتر، دست به هر جنایتی می‌زند. شاخص ترین هم می‌توان به جنگ امریکا با عراق نام برد. او که آن زمان نماینده امریکا در سازمان ملل بود، با دادن اطلاعات غلط و این که عراق سلاح کشتار جمعی و شیمیایی دارد، شرایط را طوری نشان داد که بایستی برای امنیت جهان به عراق حمله نظامی کرد و ... علی رغم این که آن زمان تمامی بازرسان سازمان ملل شهادت دادند که در عراق هیچ سلاح کشتار جمعی مشاهده نشده است و حتی بسیاری از هنرمندان مطرح جهان و حتی پاپ ژان پل دوم هم از این جنگ ابراز نگرانی کرده بود و از دولتمردان امریکا خواسته بود که از حمله نظامی خودداری کنند، اما جوسازی جان بولتون و کاولین پاول وزیر امور خارجه امریکا، جنگ خانمان سوز را به راه انداخت! آن‌ها به عراق حمله کردند و دیدند که هیچ سلاح کشتار جمعی وجود نداشته است و این حمله

نظامی و این کشتار مردم، بی علت بوده است! اما به هرحال کاسی آقای جان و درآمد ایشان از این راه است و کاری نمی توان کرد!

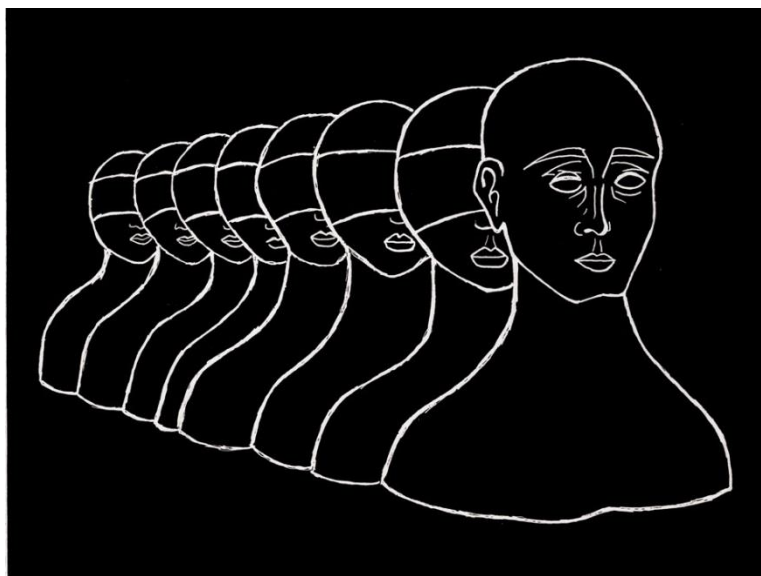
اما این وسط خوشحالی آن برای مریم است و این که ای نیروهای فسیل شده در مقرهای سازمان، بیاید که پیروزی نزدیک است و سر دکل دیده شده است! این همان سازمانی است که رجوی فریاد زنان می گفت: ما حمایت ابرقدرت نداریم و نمی خواهیم داشته باشیم و با انقلاب مریم رژیم را سرنگون می کنیم!

آقای جان بولتون که با دریافت چک های تپل، به جلسات فرقه می آمد و از آن ها حمایت می کرد اکنون مشاور امنیت ملی امریکا شده است و آن ها تصور می کنند که این مسئله تمام خواسته های فرقه را یک جا برآورده خواهد کرد! به یاد داریم که زمانی آقای تونی بلر که رهبر حزب کارگر در انگلستان بود، مانند جان به جلسات فرقه می آمد و به نفع آن ها سخنرانی می کرد اما به محض این که نخست وزیر شد دیگر جواب سلام دار و دسته رجوی را هم نمی داد و اتفاقاً در حمله امریکا و انگلیس به عراق، این جنگنده های انگلیسی بودند که مقر اشرف را بمباران می کردند.

از این صحبت ها که بگذریم حرف ما یک چیز است: ما کاری به این که چه کسی رییس جمهور امریکا است یا وزیر دفاع کیست و مشاور امنیت ملی کیست و ... نداریم. می خواهد جان بولتون باشد یا گنده تر از جان بولتون باشد! یک چیز برای ما جدا شده ها کاملاً روشن است و آن این است که دار و دسته رجوی تحت هیچ شرایطی جایی در هیچ کجای ایران ندارند! چه این رژیم باشد چه نباشد! چه جنگ بشود چه نشود! چه جان بولتون باشد چه نباشد و

دار و دسته رجوی باید به خوبی بدانند که هیچ جایی نه در حال ایران و نه در آینده ایران به فرض این که مثلاً جنگی شود و این حکومت نباشد، نداشته و نخواهند داشت! حساب تصفیه نشده با دار و دسته رجوی زیاد داریم. البته حرف ما با نیروهای بدنه سازمان که خودشان قربانیان این فرقه هستند نیست، حرف با لایه های اصلی فرقه است که باعث و بانی از بین رفتن عمر و جوانی هزاران تن از فرزندان این مملکت هستند!

الف - عباسی





چهل سال خیانت و جنایت با ادعای پوشالی آترناتیو

علی جهانی - وبلاگ آیینه - ۱۹ فروردین ۱۳۹۷

از سال ۵۷ که انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران به پیروزی رسید تاکنون که در آغاز سال ۹۷ هستیم چهل سال است که فرقه تروریستی رجوی با ادعای پوشالی تنها آترناتیو و شعر و شعارهای دروغین سرنگونی مشغول خیانت و جنایت علیه مردم ایران یا به قول خودشان خلق قهرمان ایران می باشد.

مسعود رجوی که با لو دادن بنیان گزاران سازمان، رهبری سازمان را مصادره کرده بود بعد آزادی از زندان ساواک شاه در سال ۵۷ از همان ابتدا با توهمات ابلهانه اش ادعای رهبری انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران را داشت. بر اساس همین توهمات ابلهانه رو در روی انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران قرار گرفته و از هیچ جنایت و خیانتی علیه منافع ملی مردم ایران کوتاهی نکرد. تاکنون هم سرکرده فعلی فرقه تروریستی رجوی تحت عنوان رئیس جمهور برگزیده به اصطلاح مقاومت همچنان با تکرار شعارهای پوشالی آترناتیو و مقاومت و سرنگونی مشغول خیانت و جنایت علیه مردم ایران می باشد.

رهبری فرقه گرا و تروریستی سازمان با اعلام مبارزه مسلحانه در سال شصت خیانت ها و جنایات خود را علیه مردم ایران و انقلاب نو پای ضد سلطنتی شان استارت زد و بعد هم با رفتن به عراق و مزدوری برای صدام حسین در بحبوحه جنگ ایران و عراق و سربازکشی و کردکشی و سرکوب شیعیان جنوب عراق خیانت و جنایت هایش را به اوج رساند.

و اکنون بعد از گذشت چهل سال این به اصطلاح مقاومت و تنها آترناتیو، به سرنوشت شومی در کشور آلبانی گرفتار شده است و با بحران های لاعلاجی همچون فقدان رهبری و ریزش گسترده نیرویی و بحران عدم مشروعیت مواجه می باشد و در آستانه فروپاشی کامل قرار دارد. ولی متأسفانه هنوز بعد از گذشت چهل سال سران فرقه تروریستی رجوی و به طور خاص مریم عضدانلو سرکرده فعلی فرقه تروریستی رجوی نه تنها از گذشته سراسر خیانت و جنایت شان فاصله نگرفته و ابراز پشیمانی نمی کند و عملکرد این سازمان فرقه گرا و تروریستی را به نقد نمی کشد بلکه همچنان بر خط و خطوط و استراتژی شکست خورده اش اصرار می ورزد و خواستار ادامه آن می باشد. اکنون مریم عضدانلو سرکرده فعلی فرقه تروریستی رجوی با همسویی کامل با آمریکا و

متحدانش در منطقه خاورمیانه نظیر عربستان سعودی و اسرائیل علیه منافع ملی مردم ایران مشغول خیانت و جنایت می باشد. البته خانم مریم عضدانلو رئیس جمهور مادام العمر فرقه تروریستی رجوی باید بداند که دیگر دیر شده است و وعده های دروغین و تکراری سرنگونی اش نخ نما شده و حتی دیگر با شعر و شعارهای دروغین سرنگونی نیروهای او رفته و روحیه باخته سازمان را نمی تواند فریب دهد و از ریزش روزافزون نیرویی جلوگیری کند و جلوی فروپاشی کامل تشکیلات قرون وسطایی و پوسیده اش را بگیرد.

دیدار انجمن نجات با خانم آزادی مادر امیر پرویزی



انجمن نجات مرکز زنجان - ۲ اردیبهشت ۱۳۹۷

اعضای انجمن نجات زنجان با حضور خود در منزل خانم صغری آزادی مادر **امیر پرویزی** تحت اسارت فرقه رجوی، ضمن دیدار از کلیه زحمات سالیان این مادر چشم انتظار تشکر و قدردانی به عمل آوردند. ایشان در تمام مراحل با حضور و حمایت خود اعضای جدا شده و انجمن نجات را مورد حمایت قرار داده و علی رغم گرمای شدید در تابستان سال ۹۵ در مقابل درب لیبرتی عراق برای دیدار فرزندش شرایط سختی را متحمل شد. ولی به رغم تمام تلاش ها، سرکردگان باند رجوی اجازه دیدار به این مادر پیر ندادند. انشاءالله با حمایت و دعای خیر این مادران چشم به راه، آزادی تمام اسرای ذهنی از فرقه تروریستی رجوی محقق خواهد شد.

حیله ی رجوی در ۱۹ فروردین ۹۰



انجمن نجات مرکز البرز - ۱۹ فروردین ۱۳۹۷

در ۱۹ فروردین ۱۳۹۰؛ اهریمن زمان رجوی ملعون برای دفع بلا و ستیز دست به یک کشتار تکراری زد و خزان نیروهای مخالف و معاند فرقه اش را رقم زد.

در چنین روزی طبق اظهارات شاهدان عینی، مریدان رجوی با حیله و ترفند و عنوان این که "باخبر شده ایم که نیروهای عراقی آرایش نظامی دیده اند و قصد دارند به داخل قرارگاه اشرف حمله ور شوند و دست بسته ما را که بی سلاح هستیم اسیر نمایند و تحویل مقامات امنیتی ایران بدهند." نیروها را ترساندند. همراه با این دروغ، رجوی با دجالگری عده ای خاص را جهت یورش به مقر نیروهای عراقی مستقر در داخل قرارگاه اشرف ترغیب نمود و با پرتاب سنگ توسط فلاخن های از قبل تهیه شده و کومکتل مولوتف های آماده توجیه نموده که پس از زخمی شدن نیروهای عراقی و تهاجم دیگر نیروهای فرقه که فریب خورده بودند به صحنه بیایند، صحنه درگیری به یک کشتار تبدیل شد و نیروهای عراقی نیز غافلگیر شده بودند و از وقاحت افراد فرقه عصبانی شده بودند با کشتن ده ها نفر انتقام گرفتند.

بعد از این حادثه دلخراش با بررسی ها و کمی تأمل، همگان متوجه شدند که در این درگیری فقط افرادی که با فرقه مخالف بودند و ماه های اخیر اعلام جدایی کرده بودند کشته شدند و به عبارتی گوشت دم توپ قرار گرفتند. از طرفی چون بحث تخلیه اشرف

نزدیک بود فرقه با این حيله و خلق چنین حادثه ای خود را مظلوم جلوه داد و با استراتژی موسوم به شهید سازی و تهیه فیلم از صحنه درگیری و اطلاع رسانی آن در جوامع بین المللی توانستند فقط مدت کوتاهی تخلیه اشرف را به تأخیر بیاورند البته فرقه هم از وجود نیروهای مخالف خلاص شد و هم با وارونه نمایی خود را قربانی جلوه داد اما در نهایت شکست خورد و این سناریو که از قبل مواد منفجره دست ساز، فلاخن، فیلمبردار و لیست قربانی ها تهیه شده بود، به اتمام رسید.

بیژن

دیدار با برادر عباس حاج سلیمانی



انجمن نجات مرکز زنجان - ۲۳ فروردین ۱۳۹۷

اعضای انجمن نجات استان زنجان به جهت تازه شدن دیدار به منزل آقای حاج سلیمانی برادر عباس، عضو اسیر فرقه رجوی رفته و ضمن ملاقات و تبریک سال نو آخرین تحولات و وضعیت فرقه در آلبانی را برای ایشان تشریح کردیم. برادر عباس حاج سلیمانی ضمن خوش آمد گویی و تشکر از اعضای انجمن استان که هرگز آن ها را فراموش نکرده و به صورت مرتب جدیدترین اخبار انجمن را ارائه می کنند قدردانی نمود. در این ملاقات صمیمی آقای سلیمانی تأکید کردند که برای آزادی برادرشان آماده هرگونه همکاری با اعضای جدا شده و انجمن نجات می باشند.



چرا مجاهدین شهید صیاد شیرازی را ترور کرد؟



کانون هایلیان - ۲۲ فروردین ۱۳۹۷

سازمان تروریستی مجاهدین خلق در ۲۱ فروردین ۱۳۷۸، یازده سال بعد از عملیات مرصاد، اقدام به ترور شهید صیاد شیرازی فرمانده این عملیات کرده و او را به شهادت می‌رساند. بر اساس گفته اعضای جداشده، بعد از ترور شهید صیاد شیرازی در اشرف شیرینی پخش شد و مسعود رجوی از این اقدام به خوبی یاد کرده است. اما چرا در بین اقدامات تروریستی که این سازمان انجام داده است، به شهادت رساندن صیاد شیرازی برای آن‌ها این قدر اهمیت داشته است؟ برای بررسی این مسأله باید به ضرباتی اشاره کرد که شهید به گروه تروریستی مجاهدین وارد کرده است.

شهید صیاد شیرازی با نقشی که در عملیات مرصاد داشت دو ضربه نرم افزاری و سخت افزاری به مجاهدین وارد کرد به طوری که این سازمان حتی تا زمان ترور این شهید هنوز آثار این ضربه را در خود احساس می‌کرد، اما این ضربات چه بود؟

مجاهدین در سال ۱۳۶۰ بعد از اعلام جنگ مسلحانه به جمهوری اسلامی و شروع ترورهای شهری استراتژی خود را «مبارزه مسلحانه شهری» اعلام می‌کند. بر اساس این استراتژی؛ سازمان با استفاده از عناصر داخلی و گروه‌هایی که از خارج به ایران می‌فرستاد، با ترور افراد تأثیرگذار در انقلاب سعی می‌کرد پایه‌های جمهوری اسلامی را تضعیف کند. همچنین در این زمان با ترور شهروندان نیز سعی داشت تا سیاست ایجاد ترس و وحشت را در شهرها حاکم کند. با این حال بعد از مدتی از شروع ترورهای مجاهدین با هشیاری نیروهای انقلابی استراتژی سازمان شکست خورد. همچنین ترورهای شهروندان نیز سبب شد تا سازمان به شدت بین مردم منفور شود.

از این رو مسعود رجوی با دیدن شکست این استراتژی در سال ۱۳۶۶ «ارتش آزادی بخش ملی» را تشکیل داد. این ارتش که بر اساس گفته مسئولان سازمان با هدف لشکرکشی نظامی به ایران شکل گرفته بود باید به مثابه ظرفی عمل می کرد که در آن امکان حضور گسترده همه افرادی که خواهان مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی هستند را فراهم می کرد. برای همین حتی غیرمسلمانان را هم جذب کردند. همچنین تشکیل این ارتش به این معنی بود که سازمان آمادگی دارد تا با شروع جنگ به صورت کلاسیک با جمهوری اسلامی این نظام را سرنگون کند. از این رو تشکیل این ارتش امید واهی زیادی بعد از سرخوردگی که نسبت به ترورهای شهری پیدا کرده بودند، در بین اعضای سازمان ایجاد کرد. (۱)

بر این اساس مجاهدین با شروع سال ۱۳۶۷ یک سلسله تحرکاتی در مرزهای ایران با حمایت توپخانه ای بعثی ها شروع می کند. در نهایت سازمان به صورت حساب شده تری در مرداد ۱۳۶۷ با حمایت بعثی ها با ارتش منظمی که تشکیل داده بود به ایران حمله می کند. رجوی در زمان شروع حمله به اعضا وعده داده بود که مردم از آن ها استقبال کرده و ظرف مدت خیلی کوتاهی تهران را خواهند گرفت. اما در زمان عملیات مردم نه تنها با آن ها همراهی نکردند بلکه با بسیج عمومی علیه سازمان تنفر خود را از مجاهدین نشان دادند. در این بین **شهید صیاد شیرازی با فرماندهی عملیات مرصاد و ضربه مهلکی که به ارتش به اصطلاح آزادی بخش این سازمان زد در عمل نشان داد که همه هیاهوهای مجاهدین پوچ و توخالی بوده و سازمان توانایی سرنگونی نظام از طریق تشکیل ارتش منظم را نیز ندارد.** در واقع شهید صیاد شیرازی در کمتر از یک سال سبب شکست سنگین استراتژی جدید سازمان مجاهدین گردید و همین مسأله بعد از شکست آن ها سرخوردگی شدیدی را در بین اعضای سازمان که در داخل و خارج عراق بودند، ایجاد کرد. سرخوردگی ایجاد شده سبب شد تا سازمان دچار ریزش شدیدی شده و بخشی از نیروها خواهان جدا شدن از آن بشوند.

در اینجا مسعود رجوی مجبور می شود به منظور حفظ سازمان مجاهدین نشست هایی را تحت عنوان تنگه برگزار کرده و در آن ها افراد سازمان را مجبور کند که با بررسی خود اعتراف کنند به دلیل این که در تنگه درونی خود مانند تعلق به زن و فرزند و مسائل دنیوی مانده بودند، در مرصاد حاضر نشدند خود را فدا کنند برای همین شکست خوردند. در واقع مسعود رجوی به جای این که مسئولیت شکست را بپذیرد، سعی کرد تا با ایجاد عذاب وجدان در اعضا آن ها را عامل شکست معرفی کند. بعدها همین مسأله زمینه ساز طلاق های سازمانی به منظور حذف تعلقات خانوادگی، جدایی فرزندان از پدر و مادر، شکنجه روحی و جسمی اعضای متقاضی جدایی گردید. (۲)

این روش هر چند به ظاهر توانست سازمان را حفظ کند، اما مشروعیت رجوی را در بین اعضا از بین برد و اگر افرادی بودند که هنوز به او به دید فردی که در زمان شاه مبارز بوده نگاه می کردند، او را دیگر فردی می دیدند که برای حفظ قدرت شخصی خود حاضر است دست به هر کاری زده و در این راه حتی از شکنجه افراد نیز اجتناب نمی کند، همین مسأله سبب کینه مسئولان سازمان از شهید صیاد شیرازی شده بود. این شهید با شکست مجاهدین مشروعیت رجوی در میان اعضای خود را به چالش کشیده و باعث شده بود او اقداماتی بکند که در نهایت بیش از گذشته ماهیت خودخواه و سوءاستفاده گر او را نمایان کند. همین مسأله سبب کینه شدیدی از شهید توسط مسعود رجوی شده بود از این رو با صدور دستور به شهادت رساندن او سعی می کند تا کینه ای را که به دل

گرفته بود را خالی کند. اما رجوی از یک مسأله غافل بود که مردم ایران هیچ گاه نمی گذارند هدف صیاد شیرازی بر زمین بماند و همچنان راه او را ادامه می دهند.

دکتر سیدمحسن موسوی زاده

منابع:

۱- علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، صفحه ۵۸

۲- سید حجت سید اسماعیلی، خداوند اشراف، نگاهی مستند به روند فرقه گرایی سازمان مجاهدین خلق، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶، صفحه ۷

مادری منتظر؛ با خدای خود عهد کرده است

دیدار صمیمی و گرم با پدر و مادر چپم انتظار مرتضی قدیمی



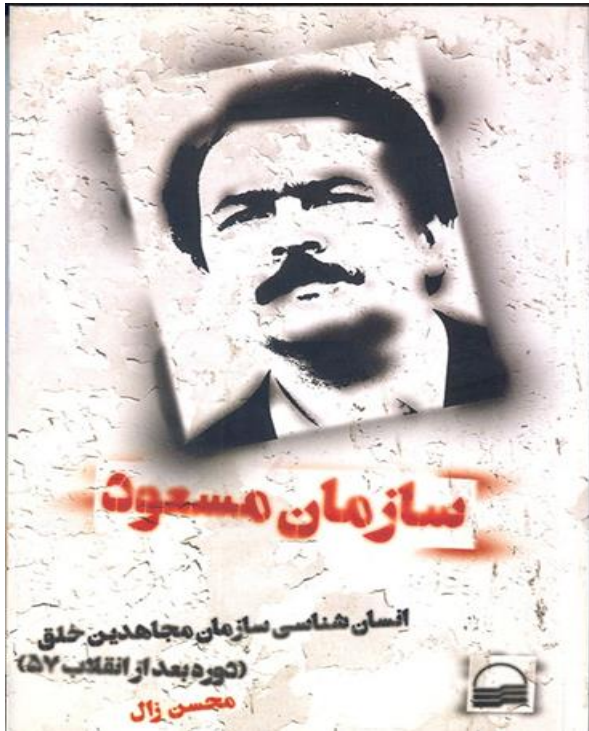
انجمن نجات مرکز زنجان - ۱۶ فروردین ۱۳۹۷

اعضای انجمن نجات استان زنجان با حضور در روستای دورسجین از توابع شهرستان ابهر استان زنجان به ملاقات پدر و مادر مرتضی قدیمی گرفتار در فرقه رجوی رفته و در طول یک ساعت حضور درس استقامت، صبوری، و امیدواری آموختند. پدر و مادری که دوری فرزند، چهره هایشان را افسرده ولی همواره امیدوار به بازگشت فرزند خود هستند. مادر مرتضی در یک جمله کوتاه چنین اظهار داشت که با خدای خود عهد کرده است که تا فرزندش را نبیند، چشم از جهان نبندد. دعا می کنیم که با نابودی رجوی ها این آرزوی به حق خانواده ها محقق گردد.



نقدی بر کتاب "سازمان مسعود"

انجمن نجات مرکز فارس - ۲۶ فروردین ۱۳۹۷



سازمان مسعود (انسان شناسی سازمان مجاهدین خلق - دوره بعد از انقلاب ۵۷) عنوان کتابی است از محسن زال پژوهشگر و فعال ملی - مذهبی که در ۳۸۴ صفحه و توسط انتشارات کویر در سال گذشته منتشر شد.

محسن زال نویسنده این کتاب پژوهشگر حوزه های اجتماعی و به ویژه انسان شناسی است که در اثر اخیر خود ساختار فرهنگی و انسان شناختی در جهان مجاهدین خلق را مطالعه کرده است و تمرکز او بر سبک زندگی مجاهدین خلق در دوران پس از انقلاب یعنی دوران تحت رهبری مسعود رجوی است. وی با ارائه تصویری واقع بینانه و علمی از "زیست جهان مجاهدین و فرهنگی که سبک زندگی آن ها را شکل می دهد"، نشان می دهد که پس از پیروزی انقلاب در ایران،

سرنوشت اعضا و هواداران مجاهدین خلق چنان تلخ رقم می خورد که هر چند حیرت آور و غیر قابل باور باشد به نظر او - بر مبنای مشاهدات و مصاحبه هایش - حقیقت دارد.

وی همواره تلاش دارد که از ارائه تصویری انحرافی و غیر واقع بینانه از مناسبات درونی فرقه رجوی پرهیز کند و در دیباچه کتاب تلاش خود برای دستیابی به چنین مهمی را به تفصیل شرح می دهد.

به نوشته وی؛ وقایع آن قدر عجیب و حیرت آور است که پذیرفتن آن به آسانی ممکن نیست، مخصوصاً که سازمان دشمنی چون جمهوری اسلامی نیز دارد، و به راحتی می تواند هر نقدی را از سوی این "نظام" بنگارد و هر منتقدی را "عامل و گماشته" آن بنامد. بنابراین هر منتقدی به راحتی می تواند به مزدوری نظام ایران متهم شود. اما نگارنده بر این است که **ارزش حقیقت فراتر از مصلحت اندیشی ها و منفعت طلبی های فردی و گروهی است**، ... کوره های آدم سوزی نازی وجود داشت ولی وجودش آنقدر سنگین و حیرت آور بود که به راحتی پذیرفته نمی شد، این نوشته بر آن نیست تا خواننده را به باور وقایعی حیرت آور قانع کند، بلکه فقط روایت را پیش چشم او می گذارد، روایتی که اگر خطا نیز داشته باشد به نظر پژوهشگر حقیقت نیز دارد."

نویسنده کتاب "سازمان مسعود" سعی دارد که به خواننده برای فهم و معنا دار کردن زیست جهان مجاهدین خلق کمک کند و تبیین و توضیحی عمیق از چگونگی مناسبات میان مسعود رجوی و اعضای تشکیلاتش ارائه می کند و با روشی مستدل و دقیق و عمیق، لایه‌های معنایی فرهنگ مجاهدین خلق را می‌کاود. با وجود آن که محسن زال مجاهد نبوده است و با زیست جهان مجاهدین خلق ارتباط مستقیم نداشته است سعی کرده است حتی الامکان با مطالعه خودنوشت‌ها و مصاحبه‌های اعضای جدا شده "حس آن سبک از زندگی در کمپ‌های مجاهدین خلق را درونی کند" و به خواننده انتقال دهد.

نویسنده کتاب کنشگر اصلی سازمان در دروان پس از انقلاب را مسعود می‌داند و به این نتیجه می‌رسد که سرفصل‌های مهم و ویرانگر سازمان همچون "عملیات فروغ جاویدان"، و مناسکی چون "نشست غسل"، "عملیات جاری"، "طلاق عمومی" و نهایتاً "قله آرمانی" و "رقص‌رهای تاریخی است که رفتار مسعود آن را رقم زده است. به عقیده وی "خطاهای فاحش" مسعود از همان اوایل انقلاب با ورود به فاز مسلحانه رخ می‌دهد که ریشه آن در شخصیت خود مسعود است. رابطه "خاص" مسعود با ساواک در پیش از انقلاب نگارنده را "سخت" درگیر بررسی انسان شناسانه مسعود می‌کند.

زمینه‌های شخصیتی مسعود و کنش‌های بیمارگونه وی در راستای جاه طلبی‌ها سیاسی و غیر سیاسی اش به فاجعه‌ای می‌انجامد که محسن زال آن را "بستر فرهنگی مسموم" می‌خواند که در آن عده‌ای اراده خود را وا می‌گذارند و به ابزاری تبدیل می‌شوند در دستان مسعود تا از آنان هر چه اراده می‌کند بسازد. هر چند که مؤلف کتاب اعضای مجاهدین خلق را قربانی می‌داند اما آن‌ها را کنشگرانی می‌داند که در این بستر فرهنگی مسموم "به راحتی" از مقاومت تن می‌زنند و خود را وا می‌گذارند. که البته بر این جمله آخر نقدی جدی وارد است که با مطالعه‌ی دقیق ساز و کار عملکرد فرقه‌ها می‌توان دریافت که **مقاومت در برابر سازکار شستشوی مغزی و کنترل ذهن در فرقه‌های مخرب چندان هم "راحت" نیست.**

به هر روی کتاب "سازمان مسعود" از این جهت قابل تحسین و خواندنی است که تلاشی خود آگاهانه و بی طرفانه برای یافتن حقیقت درونی سازمان مجاهدین خلق و شخص مسعود رجوی است که در دستیابی به این مهم موفق بوده است.

مزدا پارسی



“سارق روح” سریال شبکه پنج سیما در خصوص فرقه ها



انجمن نجات مرکز تهران - ۲۷ فروردین ۱۳۹۷

هشتمین قسمت سریال عمیق و پر محتوای “سارق روح” از شبکه ۵ سیما جمهوری اسلامی روز جمعه ۲۴ فروردین ۹۷ پخش گردید.

این سریال به بزرگترین معضل اجتماعی عصر حاضر در جهان که عنوان “تهدید اصلی هزاره سوم” را به خود اختصاص داده، یعنی کنترل ذهن مخرب فرقه ای که در عوام به مغزشویی معروف است، می پردازد و ابعاد دهشتناک تخریبی اجتماعی و امنیتی آن را روشن می سازد.

جهان با پدیده خانمان براندازی رو به روست که “فرقه های مخرب کنترل ذهن” نام گرفته است و ایران در سال های بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بهای سنگینی در این رابطه پرداخته و در عوض تجارب ذی قیمتی کسب نموده است. به جرأت می توان گفت که سازمان مجاهدین خلق (فرقه تروریستی رجوی) نمونه کامل العیاری از این دست جهت مطالعه می باشد.

دیالوگ های این سریال تماماً علمی و حساب شده اند و بر مبنای آخرین دستاوردهای دانشمندان و محققین علوم اجتماعی و روانشناسی جهان تدوین گردیده اند. این سریال را می توان یک کلاس آموزشی در خصوص فرقه ها از هر نوع و در هر زمان دانست.

سریال «سارق روح» کاری از گروه فیلم و سریال شبکه پنج سیما در ژانر معمایی برگرفته از یک ایده پژوهش محور به موضوع امنیت نرم و آسیب های اجتماعی می پردازد. ابوالفضل صفری تهیه کننده، احمد معظمی کارگردان، هومان فاضل نویسنده فیلمنامه، و مرتضی اصفهانی مشاور و ناظر کیفی این سریال هستند.

دانیال حکیمی، محمود پاک نیت، نگین معتضدی، علیرام نورایی، کمند امیر سلیمانی و... از جمله بازیگران این سریال هستند که دانیال حکیمی بازیگر اصلی این سریال تلویزیونی است و با نقشی متفاوت در ردای یک کارشناس امنیتی فرقه شناس قرار گرفته است. دیالوگ های او در این سریال حاوی نکات بسیار ارزنده و ظریفی خطاب به تمامی خانواده ها و جوانان می باشد. دنبال کردن همراه با دقت این سریال را خصوصاً به مریبان، خانواده ها و جوانان توصیه می کنیم.

تکرار : جمعه ها ساعت ۲۳

ساعت پخش : جمعه ها ساعت ۱۹





دیدار نوروزی آقای صفرعلی قاسمی با اعضای انجمن نجات خوزستان



انجمن نجات مرکز خوزستان - ۲۸ فروردین ۱۳۹۷

روز سه شنبه مورخه ۹۷/۱/۲۱ آقای صفر علی قاسمی برادر **خانم شهین قاسمی** از اعضای تحت اسارت فرقه رجوی در دفتر انجمن نجات با اعضای آن دیدار نمود.

اعضای انجمن نجات خوزستان ضمن خوش آمدگویی و تبریک سال جدید گزارشی از آخرین وضعیت فرقه رجوی و جدایی اعضا را به اطلاع ایشان رساندند. اعضای انجمن تأکید کردند سال جدید بدین لحاظ برای خانواده ها فرخنده و مبارک است که در آستانه آن شاهد جدایی چند نفر بودیم و این نوید بخش آگاهی روز افزون اعضا نسبت به ماهیت سران فرقه و تلاش برای گام گذاشتن در دنیای آزاد می باشد. شواهد نشان می دهد که سال ۹۷ نقطه آغازی بر افزایش روند جدایی اعضا از این تشکیلات ضد انسانی است. افکار عمومی مردم آلبانی و مطبوعات و رسانه ها همگی در موضع مخالف حضور سران تروریست این سازمان در آلبانی می باشند و پروسه فروپاشی استارت خورده است. اعتراضات گسترده خانواده ها و سیل نامه های آن ها به مسئولین آلبانیایی و کمیساریا برای پاسخ گویی به بدیهی ترین حقوق شهروندی یعنی موافقت با ملاقات روند جدیدی به خود گرفته و آن ها را لاجرم در موضع پاسخ مثبت قرار خواهد داد.

آقای قاسمی ضمن تشکر از تلاش های آگاهی بخش اعضای انجمن در طی این سالیان گفت خانواده ها هیچ گاه از تلاش و پیگیری وضعیت عزیزان و رهایی آن ها خسته نخواهند شد ما راه آلبانی را هم باز خواهیم کرد. هر روز که عضوی جدا و به دنیای آزاد قدم می گذارد عزم و اراده ما جزم تر و خواسته ما محقق خواهد شد چون بر حق هستیم.

در پایان اعضای انجمن ضمن تحسین میزان انگیزه و تلاش آقای قاسمی آرزو نمودند که به زودی در کنار دیگر خانواده ها به حق خود که همانا آزادی عزیزانشان است برسند.



نامه به رئیس جمهور محترم آلبانی

عالیجناب ایلیر متا رئیس جمهور محترم آلبانی

احتراماً اینجانب **صفر علی قاسمی** برادر خانم **شهین قاسمی** (از اعضای سازمان مجاهدین خلق در آلبانی که در کمپ این سازمان سکونت دارد) می باشم. مایلیم به استحضار برسانم که بیشتر از ۲۵ سال است که به دلیل مانع تراشی های رهبران این سازمان موفق به دیدن و یا حتی تماس با خواهرم نشده ام. بعد از انتقال این سازمان به کشور شما به عنوان یک کشور دمکراتیک و آزاد، انتظار ما این بود که بتوانیم با ایشان تماسی داشته باشیم ولی متأسفانه کارشکنی های رهبران این سازمان در کشور آلبانی هم ادامه دارد.

به عنوان یک برادر که شوق و اشتیاق فراوانی برای دیدار و یا تماس با خواهرم بعد از سالیان انتظار دارم از شخص جنابعالی درخواست مداخله و ایجاد شرایط مناسب جهت برقراری تماس یا ملاقات را دارم. امیدوارم احساسات و عواطف من را درک کنید.

با احترام و تشکر، صفر علی قاسمی **ایران . خوزستان**

مریم قجر و حمایت از جنایتکاران غربی و منطقه ای از حمله به سوریه



انجمن نجات مرکز مازندران - ۲۸ فروردین ۱۳۹۷

بعد از حمله جنایتکارانه کشورهای غربی به سوریه، سران فرقه تروریستی رجوی برای خوش رقصی نزد جنایتکاران به تعریف و تمجید از آن حمله پرداخته و به صاحبان حمله پیشنهاد می کنند که باید این کار ادامه یابد تا این که نیروهای ایرانی از سوریه خارج شده و دولت قانونی سوریه سرنگون و تروریست های وحشی امثال رجوی به قدرت برسند.

سران کشورهای آمریکا و انگلیس و فرانسه جنایتکار می باشند و باید به حامیان این حمله هم گفت: آنان نیز چون از جنایتی که انجام گرفته به تعریف و تمجید می پردازند همانند فرقه تروریستی رجوی هم جنایتکار می باشند و در کشتار مردم سوریه نقش دارند.

نفس کشورهای غربی و حامیان منطقه ای آن ها که از شکست تروریست ها در غوطه شرقی و دوما به شماره افتاده بود به دنبال بهانه ای بودند که حمله به سوریه را آغاز نمایند و نشان دهند که از تروریست ها حمایت می کنند به همین دلیل بهانه استفاده از مواد شیمیایی را عنوان نمودند. البته؛ باید در این باره گفت که چند سال قبل شاهد بودیم که مأموران منع سلاح های شیمیایی از نابودی کامل مواد شیمیایی در سوریه خبر دادند و همه بر این مسأله اتفاق نظر داشتند و اکنون چگونه می شود با توجه به گزارش آژانس به یکباره مواد شیمیایی و استفاده از آن مطرح می شود. در گذشته هم یک بار این مسأله مطرح شد که بعداً مشخص گردید این کار توسط تروریست ها انجام گرفته است.

سؤال این است: وقتی ارتش کشوری، منطقه ای را در تصرف دارد از مواد شیمیایی استفاده می کند؟ آیا این یک فریبکاری بزرگ از طرف دولت های غربی و حمایت از تروریست ها نیست؟

اکنون که سران سه کشور غربی دست به این جنایت زدند و تعدادی موشک به کشور سوریه پرتاب کردند آیا می تواند در میدان جنگ تغییراتی ایجاد کند؟ آیا این کار می تواند به تروریست ها سوریه کمک نماید؟ ولی چیزی که از همه مشخص تر است حمایت مریم قجر از این جنایت انجام گرفته است که زیاد دور از انتظار نبود چون سران فرقه همیشه به دنبال این هستند که تعداد بیشتری از مردم سوریه و ایران کشته شوند آنان فکر می کردند که حمله غرب به سوریه ابعاد بزرگتری خواهد داشت و دلشان را صابون زده بودند که حتماً این بار تغاری خواهد شکست و جهان به کام کاسه ليسان خواهد بود ولی اکنون با توجه به موضع گیری ترامپ و این که حمله به سوریه تمام شده مانند آب سردی بود که بر روی مریم قجر و دار و دسته جنایتکارش ریخته شد.

در جای دیگری از پیام حمایت از حمله غرب به سوریه، سران فرقه مدعی می شوند، این خواست مبرم همه مردم و آزادی خواهان سوریه و دیگر کشورهای منطقه بوده است.

البته؛ برای همه روشن است منظور رجوی از آزادی خواهان همان تروریست های وحشی و عقب مانده داعشی و دیگران می باشد و اگر از کشورهای منطقه حرف می زند که باید به او گفت وضعیت بیشتر کشورهای منطقه مشخص است چون وقتی از تروریست ها حمایت می کنند پس چه انتظاری باید داشت که از این حمله حمایت نکنند.

ما منظور مریم قجر از آزادی خواهان و کشورهای منطقه را به خوبی شناختیم و حال به درد اصلی که همیشه سران فرقه از آن دم می زنند بپردازیم که همان سیاست مماشات مورد ادعایی سران فرقه تروریستی رجوی است.

تمام درد رجوی این است که باید کاری کرد نیروهای ایران از سوریه خارج و به جای سوریه باید به ایران حمله کرد. سران فرقه رجوی فکر می کنند که با ردیف کردن یک مشت کلمات بی خود و بی معنی می توانند جهانی را علیه حکومتی مشروع و قانونی بشورانند.

این طرز تفکر مریم قجر و دار و دسته جنایتکارش می باشد و هر شب خواب آن را می بینند که شاید فردا خبری شود ولی چه سود که مریم قجر هنوز در خواب های پنبه دانه ای خود گیر کرده است.

اکنون مریم قجر همانند سران کشورهای غربی در جنایت انجام گرفته شده در سوریه نقش داشته و این در سابقه جنایتکارانه وی باقی خواهد ماند و تاریخ بر آن گواهی خواهد داد.

هادی شبانی



زهرا میرباقری - فرشته هدایتی

۳۲ سال در تشکیلات و مناسبات سازمان مجاهدین



انجمن نجات مرکز تهران - ۲۱ فروردین ۱۳۹۷

با سلام

من و فرشته به همراه حدود ۱۰۰ تن از زنان سازمان در رده و لایه دوم شورای رهبری و تشکیلات سازمان مجاهدین خلق - رجوی بوده ایم.

این رده در سالن اجتماعات قرارگاه مرکزی سازمان توسط شخص مسعود و مریم رجوی به ما ابلاغ شد. ما در آن زمان با اعتراضات خود به رجوی نوشتیم که با سابقه تشکیلاتی ۱۵ سال در سازمان نباید در رده آزمایشی شورای رهبری قرار بگیریم و به آزمایشی بودن این رده اعتراض کردیم ولی فائزه محبت کار مسئول تشکیلات سازمان به ما گفت شما لایه دوم شورای رهبری هستید به کلمه آزمایشی توجهی نکنید.

هرچند به قول فرشته، رده ما مهم نیست مهم اینست که ۳۰ سال در سازمان مجاهدین عمر و هستی و جوانی ما به هدر رفت و به ما دروغ گفته شد به جای آوردن آزادی برای مردم ایران خود در چنگال رجوی گرفتار شدیم و در دیکتاتوری نوین رجوی داغون شدیم و اکنون به عنوان یک شاهد عینی از این تشکیلات و سازمان با افکار عمومی به ویژه نسل جوان و دوستان خود که هم اکنون و همچنان اسیر ذهنی و جسمی این تشکیلات هستند سخن می گوئیم.

فرشته حدود ۳ سال پیش نامه زیر را نوشته است، اکنون کتابی را به تحریر درآورده است که به تفصیل موضوعات زیر را شرح داده است، فرشته می گوید: به قولی که به خودم و خوانندگان متن زیر داده بودم وفادار ماندم تا صحبت هایی را که در سازمان با خودم داشتم یک جورهایی مطرح نمایم.

“سکوت علامت رضا نیست حالا به خاطر تمام کسانی که زندگی شان را به خاطر تحقق یک آرمان از دست داده اند باید حرف زد، من یک شاهد عینی هستم، شاهدهی که از درون یک غار رها شده است، رها شده از درون یک ماشین شستشوی مغزی، رها شده از دخمه ای که روح انسان ها را در آن از پای می انداخت، تا به کی باید صبر می کردم و به خاطر پرهیز از خوردن مارک و برچسب های احتمالی به سکوت ادامه می دادم، من به مدت ۳۰ سال عمرم را به طور حرفه ای در تشکیلات (سازمان مجاهدین - رجوی) گذراندم هر کس که بودم و هر رده ای که داشتم اصلاً مهم نیست، مهم اینست که من ۳۰ سال شاهد عینی بودم.” (قسمتی از متن نامه فرشته خلیج هدایتی ۲۰۱۵)

* اکنون ضمن خوشحالی و اشتیاق وافرم نسبت به باخبر شدن از سلامتی دوست عزیز و گرامی فرشته هدایتی؛ به ایشان تبریک و دست مریزاد می گویم که به قول خود با خواندگانش وفا کرد و اکنون با دست پر و نوشتن کتابش مجدداً به دیدار همگان آمد، آرزوی بهترین ها و سلامتی هر چه بیشتر برای فرشته عزیز دارم.



منافقین مسئولیت ترور یک مغازه دار را در اصفهان برعهده گرفتند

هایلیان - ۲۸ فروردین ۱۳۹۷

گروهک منافقین، مسئولیت ترور یک مغازه دار را در اصفهان در سال ۱۳۶۳، برعهده گرفت.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی هایلیان (خانواده ی شهدای ترور کشور)، گروهک تروریستی منافقین در شماره ۲۲۰ از «نشریه مجاهد»، ارگان مطبوعاتی اصلی منافقین در سال های آغازین دهه ۱۳۶۰، به این جنایت اعتراف کرده است. بر پایه این خبر که نشریه منافقین آن را در جایگاه سندی بر عملیات متهورانه خود باز نشر داده است، در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۶۳، عوامل گروهک تروریستی منافقین پس از عملیات شناسایی، یک مغازه دار را به نام مهدی جبار زارع در میدان دروازه تهران اصفهان با شلیک چند گلوله به قتل می رسانند.



اطلاعیه ستاد عملیات مجاهدین خلق - استانهای جنوب و غرب کشور - مجازات محمدعلی قدسی مآب یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق در اهواز - بنام خدا - بنام خلق قهرمان ایران - و با یاد شهدای قهرمان پنجم میمراه سال ۶۰

مردم دایره و مقام ایران! در آستانه هفتاد و یکمین سالگرد زاده شدن شهید بزرگوار و زنده گان قهرمان مجاهد خلق در ۱۹ شهریور ماه سال جاری، روزندگان دقیق عملیات، یکی از شکنجه گران و دژخیمان مشهور اصفهان بنام "مهدی جبار زارع" را در میدان "روزگارچیان" اصفهان مورد تهاجم انقلابی قرار داده و در دم به شلیک رساندند. سرکوب راجحی "کشتارهای قتل و شلیک های قتل" در اصفهان بود که به همراه خسار و در فرزند جانی که در اصفهان جاسوسی و سرکوب و شکنجه ای زنده گان مجاهد و مبارزین انقلابی نقش برتری ایفا کردند و بدلیل همین اعمال ضد خلقی و جنایتکارانه در تاریخ "روزگارچیان" اصفهان سرکوب شدند. چراغ این نورانی فروتن بودند از:

- ۱- شرکت مستقیم در شکنجه زندانیان سیاسی زندان اصفهان، محله مجاهدین کتید جدید خلقی، سعید پور؛
- ۲- عمل مستقیم دستگیری تعدادی از زندگان و سلبتاری مجاهد خلق که تاکنون منجر به شهادت چندین تن از آنان شده است؛
- ۳- ایجاد شکنجه جاسوسی و سرکوب و اختناق و بوجود آوردن جوهرات وحشت در بین مردم؛
- ۴- نداشتن حساسیت در سرکوب و سرکوب کردن اصفهان در تهاجم بدملیهای مجاهد خلق و حمله به کتای فروش نشریه مجاهد قبل از ۲۵ فروردین ۶۰ بود.

روزندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام این عملیات موفقیت آمیز در میان شور و شوق مردم با شعار "مرگ بر خمینی - مرگ بر رجوی" حشمتی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه های خویش بازگشتند.

مرگ بر خمینی - مرگ بر رجوی
هرچه گذردتر با یاد مقاومت سلفیهای سرسری
برای انبسام یاداران سرگورگتر از جاع پندگرم رها بخش عمومی

ستاد عملیات مجاهدین خلق
۲۱ شهریور / ۶۳
۲۴ شهریور / ۶۳

اطلاعیه ستاد عملیات مجاهدین خلق - استانهای جنوب و غرب کشور - مجازات محمدعلی قدسی مآب یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق در اهواز - بنام خدا - بنام خلق قهرمان ایران - و با یاد شهدای قهرمان پنجم میمراه سال ۶۰

مردم دایره و مقام ایران! در آستانه هفتاد و یکمین سالگرد زاده شدن شهید بزرگوار و زنده گان قهرمان مجاهد خلق در ۱۹ شهریور ماه سال جاری، روزندگان دقیق عملیات، یکی از شکنجه گران و دژخیمان مشهور اصفهان بنام "مهدی جبار زارع" را در میدان "روزگارچیان" اصفهان مورد تهاجم انقلابی قرار داده و در دم به شلیک رساندند. سرکوب راجحی "کشتارهای قتل و شلیک های قتل" در اصفهان بود که به همراه خسار و در فرزند جانی که در اصفهان جاسوسی و سرکوب و شکنجه ای زنده گان مجاهد و مبارزین انقلابی نقش برتری ایفا کردند و بدلیل همین اعمال ضد خلقی و جنایتکارانه در تاریخ "روزگارچیان" اصفهان سرکوب شدند. چراغ این نورانی فروتن بودند از:

- ۱- شرکت مستقیم در شکنجه زندانیان سیاسی زندان اصفهان، محله مجاهدین کتید جدید خلقی، سعید پور؛
- ۲- عمل مستقیم دستگیری تعدادی از زندگان و سلبتاری مجاهد خلق که تاکنون منجر به شهادت چندین تن از آنان شده است؛
- ۳- ایجاد شکنجه جاسوسی و سرکوب و اختناق و بوجود آوردن جوهرات وحشت در بین مردم؛
- ۴- نداشتن حساسیت در سرکوب و سرکوب کردن اصفهان در تهاجم بدملیهای مجاهد خلق و حمله به کتای فروش نشریه مجاهد قبل از ۲۵ فروردین ۶۰ بود.

روزندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام این عملیات موفقیت آمیز در میان شور و شوق مردم با شعار "مرگ بر خمینی - مرگ بر رجوی" حشمتی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه های خویش بازگشتند.

مرگ بر خمینی - مرگ بر رجوی
هرچه گذردتر با یاد مقاومت سلفیهای سرسری
برای انبسام یاداران سرگورگتر از جاع پندگرم رها بخش عمومی

ستاد عملیات مجاهدین خلق
۲۱ شهریور / ۶۳
۲۴ شهریور / ۶۳

اطلاعیه ستاد عملیات مجاهدین خلق - استانهای جنوب و غرب کشور - مجازات محمدعلی قدسی مآب یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق در اهواز - بنام خدا - بنام خلق قهرمان ایران - و با یاد شهدای قهرمان پنجم میمراه سال ۶۰

مردم دایره و مقام ایران! در آستانه هفتاد و یکمین سالگرد زاده شدن شهید بزرگوار و زنده گان قهرمان مجاهد خلق در ۱۹ شهریور ماه سال جاری، روزندگان دقیق عملیات، یکی از شکنجه گران و دژخیمان مشهور اصفهان بنام "مهدی جبار زارع" را در میدان "روزگارچیان" اصفهان مورد تهاجم انقلابی قرار داده و در دم به شلیک رساندند. سرکوب راجحی "کشتارهای قتل و شلیک های قتل" در اصفهان بود که به همراه خسار و در فرزند جانی که در اصفهان جاسوسی و سرکوب و شکنجه ای زنده گان مجاهد و مبارزین انقلابی نقش برتری ایفا کردند و بدلیل همین اعمال ضد خلقی و جنایتکارانه در تاریخ "روزگارچیان" اصفهان سرکوب شدند. چراغ این نورانی فروتن بودند از:

- ۱- شرکت مستقیم در شکنجه زندانیان سیاسی زندان اصفهان، محله مجاهدین کتید جدید خلقی، سعید پور؛
- ۲- عمل مستقیم دستگیری تعدادی از زندگان و سلبتاری مجاهد خلق که تاکنون منجر به شهادت چندین تن از آنان شده است؛
- ۳- ایجاد شکنجه جاسوسی و سرکوب و اختناق و بوجود آوردن جوهرات وحشت در بین مردم؛
- ۴- نداشتن حساسیت در سرکوب و سرکوب کردن اصفهان در تهاجم بدملیهای مجاهد خلق و حمله به کتای فروش نشریه مجاهد قبل از ۲۵ فروردین ۶۰ بود.

روزندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام این عملیات موفقیت آمیز در میان شور و شوق مردم با شعار "مرگ بر خمینی - مرگ بر رجوی" حشمتی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه های خویش بازگشتند.

مرگ بر خمینی - مرگ بر رجوی
هرچه گذردتر با یاد مقاومت سلفیهای سرسری
برای انبسام یاداران سرگورگتر از جاع پندگرم رها بخش عمومی

ستاد عملیات مجاهدین خلق
۲۱ شهریور / ۶۳
۲۴ شهریور / ۶۳

اطلاعیه ستاد عملیات پیشمرگه های مجاهد خلق - کردستان - عملیات بین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق در منطقه "مها باد و بهلاکت رسیدن ۴ یادار جنایتکار و اهدام یک تونوئی در شمن ضد خلقی

بنابر گزارش فرماندهی پیشمرگه های مجاهد خلق از منطقه میباد، در آستانه ۲۱ شهریور ماه سال جاری، روزندگان دقیق عملیات، یکی از شکنجه گران و دژخیمان مشهور اصفهان بنام "مهدی جبار زارع" را در میدان "روزگارچیان" اصفهان مورد تهاجم انقلابی قرار داده و در دم به شلیک رساندند. سرکوب راجحی "کشتارهای قتل و شلیک های قتل" در اصفهان بود که به همراه خسار و در فرزند جانی که در اصفهان جاسوسی و سرکوب و شکنجه ای زنده گان مجاهد و مبارزین انقلابی نقش برتری ایفا کردند و بدلیل همین اعمال ضد خلقی و جنایتکارانه در تاریخ "روزگارچیان" اصفهان سرکوب شدند. چراغ این نورانی فروتن بودند از:

- ۱- شرکت مستقیم در شکنجه زندانیان سیاسی زندان اصفهان، محله مجاهدین کتید جدید خلقی، سعید پور؛
- ۲- عمل مستقیم دستگیری تعدادی از زندگان و سلبتاری مجاهد خلق که تاکنون منجر به شهادت چندین تن از آنان شده است؛
- ۳- ایجاد شکنجه جاسوسی و سرکوب و اختناق و بوجود آوردن جوهرات وحشت در بین مردم؛
- ۴- نداشتن حساسیت در سرکوب و سرکوب کردن اصفهان در تهاجم بدملیهای مجاهد خلق و حمله به کتای فروش نشریه مجاهد قبل از ۲۵ فروردین ۶۰ بود.

روزندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام این عملیات موفقیت آمیز در میان شور و شوق مردم با شعار "مرگ بر خمینی - مرگ بر رجوی" حشمتی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه های خویش بازگشتند.

مرگ بر خمینی - مرگ بر رجوی
هرچه گذردتر با یاد مقاومت سلفیهای سرسری
برای انبسام یاداران سرگورگتر از جاع پندگرم رها بخش عمومی

ستاد عملیات مجاهدین خلق
۲۱ شهریور / ۶۳
۲۴ شهریور / ۶۳

گروهک منافقین در سال های آغازین دهه ۱۳۶۰ هزاران نفر از شهروندان عادی ایرانی را به دلیل اهتمام به شعائر انقلابی، هواداری از جمهوری اسلامی، یا عضویت در نهادهای انقلابی به شهادت رساندند.



هشدار به خانواده های اعضای اسیر در فرقه رجوی!

(خانواده هایی که داخل ایران و یا اروپا زندگی می کنند)



سخنرانان و مدعوین کرایه ای بزرگداشت تروریسم در پاریس

محمد رزاقی - وبلاگ رزاقی - ۲۹ فروردین (۱۸ آوریل ۲۰۱۸)

چند هفته گذشته خبرهای موثقی از داخل تشکیلات فرقه رجوی به دست آمده که بعد از استقرار اعضا در اسارتگاه اشرف ۳ در آلبانی شخصاً مریم قجر و سران فرقه برای ۲ هدف مشخص اعضا را تحت فشار گذاشته اند تا از خانواده هایشان به عناوین مختلف پول طلب کنند و بدین شیوه بتوانند از خانواده هایی که در ایران و یا اروپا هستند اخاذی کنند.

— هدف اول مریم قجر داعشی از این شیوه برای پولشویی است که بتواند ادعا کند مخارج میلیون ها دلاری که برای شوهای خودش و پرداختن به نماینده گان سابق؛ سناتور سابق؛ وکیل سابق و ... می پردازد توسط خانواده ها از داخل ایران و یا توسط خانواده ها در اروپا تأمین می شود.

— هدف پلید و شوم دوم مریم قجر داعشی این که اگر موفق به دریافت پول از خانواده های اعضا شد از آن ها برای جاسوسی و ... سوءاستفاده کند.



مریم قجر داعشی و سران فرقه در اسارتگاه اشرف ۳ در آلبانی اعضا را به صورت فردی صدا کرده و توجیه می کنند که باید با خانواده ات در ایران و هر جای اروپا زندگی می کنند زنگ بزنی و درخواست پول کنی!

سران فرقه رجوی داعشی برای اخاذی از خانواده ها ۲ سناریو آماده کرده و به هریک از اعضا می گویند خودت هر ۲ سناریو را بخوان و ببین کدام نقش را می توانی بهتر بازی بکنی!

— عضو باید با خانواده اش تماس گرفته و ادعا کند مریض هستم و برای عمل جراحی نیاز به پول دارم!

— سناریو دیگر این که عضو به خانواده اش زنگ بزند و ادعا کند می خواهم از آلبانی به کشورهای اروپایی بروم و برای گرفتن وکیل؛ خرج راه و ... نیاز به پول دارم!

در هفته های گذشته اعضای فرقه رجوی به نوبت تحت نظر سران فرقه از اتاق مخصوصی که برای این کار در اسارتگاه اشرف ۳ در آلبانی در نظر گرفته شده با خانواده هایشان تماس گرفته و خواهان پول با همان سناریوهایی که گفتم شده اند.

با توجه به این که اکثر خانواده های اعضای اسیر از حقه بازی و شارلاتان بازی مریم قجر داعشی و سران فرقه خبر دارند و هیچ دل خوشی از سران این فرقه ندارد اغلب با جواب قاطع نه تنها از دادن پول خودداری کرده اند بلکه با جواب های دندان شکن این پروژه اخاذی و کلاهبرداری مریم قجر داعشی را ناکام گذاشته اند!

نمونه جواب های دندان شکنی که بعضی از خانواده ها به اخاذی و کلاهبرداری مریم قجر داعشی داده اند:

— سران فرقه یکی از اعضا در اسارتگاه اشرف ۳ در آلبانی را توجیه می کنند که به خانواده اش زنگ بزند و ادعا کند مریض است و برای بستری شدن و عمل جراحی نیاز به پول دارد!

جواب خانواده عضو: اگر واقعاً مریض هستی از اردوگاه فرقه رجوی بیا بیرون ما خودمان حضوری می آییم ملاقات و در بهترین بیمارستان ها بستری ات می کنیم.

اما اگر مریم قجر قصد دارد از ما برای عمل جراحی صورت خودش پول بگیرد ما پولی برای عمل زیبایی مریم قجر نداریم بدهیم!

— سران فرقه عضو اسیری را مجبور می کند با خانواده اش تماس بگیرد و ادعا کند که می خواهد وکیل بگیرد تا بتواند از آلبانی به اروپا برود.

وقتی خانواده عضو می پرسند آیا از فرقه رجوی جدا شده و مستقل می باشی؟ عضو پاسخ روشنی نمی دهد و خانواده می فهمد که این تماس برای کلاه برداری است، جواب می دهند: مریم قجر ادعا می کند شما ۱۲ هزار وکیل پشتیبان دارید شما هم ۲ هزار نفر

هستید برای هر کدامتان ۶ تا وکیل کافی نیست؟ اگر ۶ وکیل فرقه نتوانستند هیچ غلطی نکنند این یک وکیل که می خواهی بگیری چه غلطی می خواهد بکند؟

— سران فرقه یکی دیگر از اعضا را توجیه می کنند که از خانواده اش پول بخواهد و عضو وقتی از خانواده اش طلب پول می کند، خانواده وی متوجه می شود که یکی از زنان فرقه رجوی همزمان عضو را توجیه می کند که چه بگوید.

خانواده شروع می کند به دادن جواب های دندان شکن و می گوید: مریم قجر برای بزرگ دوزک؛ لباس های آن چنانی؛ دادن ۱۰ هزار دلار برای هر دقیقه به سخنران آمریکایی پول دارد اما برای عمل جراحی تو که ۳۰ سال خرحمالی این فرقه را می کنی پول ندارد! و شروع می کند به فحش دادن به روح پلید رجوی و مریم قجر که زن فرقه رجوی با دستپاچه ای دستور می دهد عضو صحبت را قطع کند!

— در مورد دیگر سران فرقه یکی دیگر از اعضای فرقه را توجیه می کنند که از خانواده اش ۲۰ هزار دلار طلب کند. خانواده وی اول خبر فوت پدر و مادر خود را به عضو می دهند و به درخواست پول، نه جواب منفی می دهند نه جواب مثبت.

به همین دلیل این عضو را بار دیگر مجبور می کنند با خانواده اش تماس بگیرد و چون سران فرقه خبر فوت پدر و مادر را از پشت خط تلفنی که کنترل می شود شنیده بودند این بار توجیه می کنند که عضو از خانواده خود بخواهد سهم الارثی که از پدرشان رسیده را برای وی ارسال کنند!!!

خانواده عضو وقتی متوجه می شوند این تماس می تواند یک کلاه برداری و اخاذی از طرف فرقه رجوی باشد از عضو فرقه سؤال می کنند آیا از فرقه رجوی جدا شده که نیاز به پول پیدا کرده؟

سران فرقه که می خواستند به هر طریق ممکن از خانواده عضو اخاذی و کلاه برداری کنند به وی یاد می دهند که بگوید از فرقه جدا شده و نیاز به پول دارد.

خانواده عضو هم در جواب می گویند: حالا که جدا شده ای باید یک وکالت نامه رسمی از سفارت ایران در هر کشوری که زندگی می کنی برای ما بفرستی که ما بتوانیم ارثیه ترا بفروشیم و پولش را برایت بفرستیم وگرنه ما به هیچ وجه نمی توانیم سهم الارث ترا بفروشیم.

وقتی سران فرقه جواب خانواده ی عضو فرقه را می شنوند و می بینند به این شیوه هم نمی توانند از خانواده ها اخاذی و کلاهبرداری کنند دست از پا درازتر تماس عضو با خانواده را قطع می کنند.

رجوی پلید میلیون ها دلار از صدام ملعون در مقابل وطن فروشی؛ دادن اطلاعات جبهه ها و شهرها؛ ترورها و ... گرفته و در کشورهای مختلف اروپا و امریکا؛ کانادا؛ حتی در ترکیه و امارات و ... شرکت های مختلف درست کرده و بعد از سقوط صدام ملعون اربابان جدیدش (شیوخ مرتجع عرب و موساد و ...) میلیون ها دلار برای جاسوسی و وطن فروشی مریم قجر پرداخت می



کنند. مریم قجر برای پنج دقیقه سخنرانی نماینده سابق؛ وکیل سابق و ... از ۲۰ هزار دلار تا ۵۰ هزار دلار پرداخت می کند البته علاوه بر خرج سفر و استقرار در گرانترین هتل ها و ... اما باز می خواهد برای لایوشانی دریافت دلارهای خونین از شیخ مرتجع عربستان و موساد و .. به اخاذی و کلاهبرداری از خانواده های اعضای درین دست می زند تا ادعا کند خرج فرقه رجوی داعشی را خانواده ها تأمین می کنند!

نامه خانم عذرا کریمی به فرزندش سعید عبدی اسیر در فرقه رجوی



انجمن نجات مرکز اراک - ۱ اردیبهشت ۱۳۹۷

سلام ... سال نو مبارک. امیدوارم که حالت خوب باشد و سال خوبی در پیش رو داشته باشی، سال آزادی تو از دام عنکبوتی به نام فرقه رجوی.

چندین سال است که از شما خبری ندارم نمی دانم اوضاع و احوالت چطور است من، پدرت و زن و بچه ات نگران شما هستیم. خبرهای فرقه را از سایت ها دنبال می کنم واقعاً رجوی و سرانش خودشان را انسان می نامند؟ به شما اجازه نمی دهند تماسی با خانواده خود بگیري. این چه قانونی است که در فرقه حاکم می باشد که بایستی شما فقط به یک نفر آن هم رییس فرقه فکر کنید، کسی که به دنبال منافع فردی خودش است و تباه کردن عمر شما در راستای اهداف شومش! مگر شما انسان نیستید؟ مگر شما فهم و شعور ندارید؟ مگر نمی بینید یک مشت آدم های از خدا بی خبر دارند

چه بلایی بر سر شما می آورند. من مادر به گردنت حق دارم، چند سال است منتظر صدایت را بشنوم. متأسفانه سران فرقه رجوی آن قدر مغزت را شستشو داده اند که از انسانیت دور شده ای. دخترت برای خودش خانمی شده هر موقع او را می بینم می گوید پس بابام کی می آید؟ تنها جوابی که به او می دهم، می گویم می آید توکل کن به خدا ... کمی صبر داشته باش.

فکری به حال آینده خودت بکن، زن و بچه ات به شما نیاز دارند، تصمیم بگیر و خودت را از دام فرقه رجوی نجات بده خیلی ها این کار را کرده اند و دارند آزاد زندگی می کنند، شما هم می توانید زندگی آزاد داشته باشید. به آغوش گرم خانواده برگرد. ما منتظر شما هستیم که شما را در آغوش بگیریم. به امید آن روز.

مادرت عذرا کریمی



حوادث آوریل ۱۹۹۲ از مصادیق ذات خشونت بار مجاهدین خلق



انجمن نجات مرکز فارس - ۲۹ فروردین ۱۳۹۷

در هفته گذشته، کارشناسان و نمایندگانی از رسانه های آلبانیایی در پارلمان اروپا جلسه ای تشکیل دادند و از کشورهای اروپایی خواستند که در جهت جلوگیری از اقدامات مسموم کننده مجاهدین خلق در امور داخلی و خارجی کشورشان به آن ها یاری رسانند. نمایندگان پارلمان اروپا، آنا گومز و پاتریشیا لالوند میزبانان میزگرد "تهدید مجاهدین خلق در آلبانی" بودند تا این موضوع را مورد بحث قرار دهند.

خانم آنا گومز در سخنانش از نگرانی های خود درباره دسترسی آزادانه عوامل مجاهدین خلق به پارلمان اروپا علی رغم سوابق تروریستی اش، صحبت کرد. دیگر شرکت کنندگان نیز در سخنانی مفصل درباره خطری که از جانب مجاهدین خلق اروپا به ویژه آلبانی را تهدید می کند، هشدار دادند.



اولسی یازقی رییس مؤسسه رسانه های آزاد در تیرانا در این نشست گفت: "نکته کنایه آمیز این است که حکومت آلبانی کسانی را که می خواهند به جهادی های سوریه بپیوندند تحت پیگرد قانونی قرار می دهد اما برای محدود کردن مجاهدین خلق هیچ کاری نمی کند، این موضوع مورد انتقاد رسانه هاست. موضوع دیگر این است که پناهندگان کشورهای دیگر نشان داده اند که مایل هستند جذب جامعه آلبانی شوند، مجاهدین خلق نمی خواهد جذب شود. آن ها به عنوان یک گروه تروریستی به اینجا آمده اند و در آینده اقدامات تروریستی انجام خواهند داد. آن ها در یک قرارگاه شبه نظامی زندگی می کنند و رهبرشان مریم رجوی هر روز با درخواستش برای جنگ علیه یک کشور دیگر قوانین آلبانی را نقض می کند. این باعث شده است که رهبران سنی سؤال کند که اگر مجاهدین می توانند جهاد را پی بگیرند، چرا ما نمی توانیم؟"

تصادفاً، این نشست درست ۲۶ سال پس از حمله های همزمان مجاهدین خلق به مواضع دیپلماتیک ایران در سیزده کشور برگزار شد. عوامل مجاهدین خلق تاکنون بارها مواضع دیپلماتیک جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران را هدف حمله قرار داده اند. در گزارش وزارت امور خارجه امریکا درباره مجاهدین خلق در سال ۱۹۹۷ آمده است: "در آوریل ۱۹۹۲ مجاهدین خلق حملاتی علیه سفارت های ایران در سیزده کشور مختلف به راه انداخت تا توانایی خود برای اقدام به حملات گسترده در خارج از مرزها را به رخ بکشد."



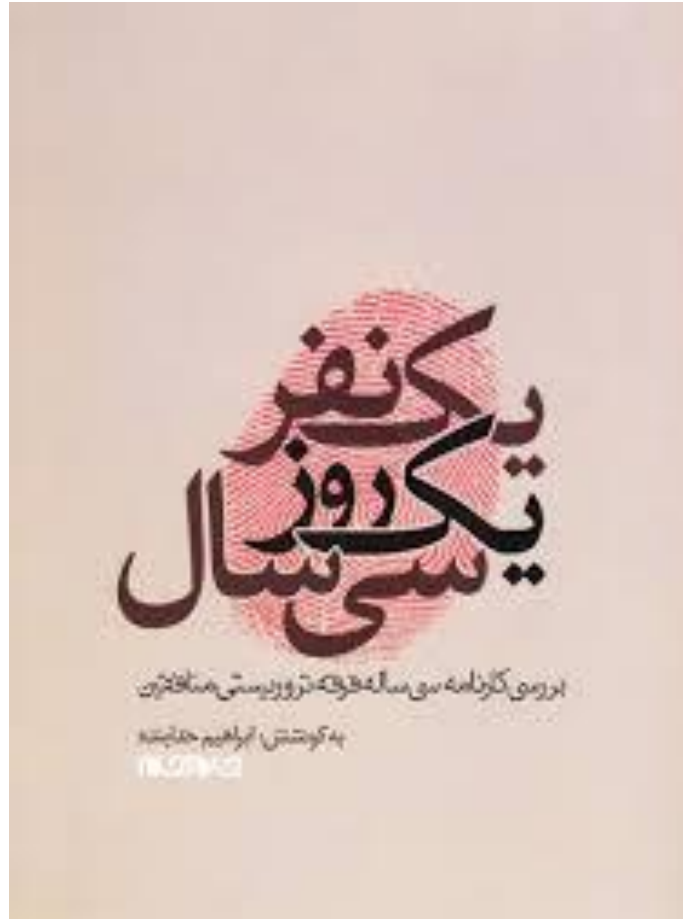
شبکه کانادایی جستجو درباره تروریسم حمله مجاهدین خلق به سفارت ایران در اوتاوا را "موفق" توصیف می کند: "در پنجم آوریل ۱۹۹۲، حدود ساعت ۱۲:۱۸ بعد از ظهر سفیر ایران و دیگر کارمندان سفارت در اوتاوا هدف حمله قرار گرفتند. گروهی از اعضا و هواداران مجاهدین خلق که بیرون سفارت ایران در اوتاوا تظاهرات می کردند، با استفاده از میله های آهنی و پتک به زور وارد ساختمان سفارت شدند. آن ها به سفیر ایران حمله کردند و شش نفر دیگر را مجروح کردند و خسارات شدیدی به سفارتخانه وارد

کردند، بیست و نه نفر در رابطه با این حمله متهم شدند، بیست و یک نفر از آن‌ها محکوم شدند؛ دو نفر برای حمله با اسلحه و بقیه با اتهام‌های کمتر.

این حمله‌ها شامل دفترحافظ منافع جمهوری اسلامی در سازمان ملل در نیویورک نیز می‌شد. حمله به سفارت ایران در کانبرا در استرالیا نیز شدید بود و برخی از کارمندان شدیداً مجروح شدند.

با توجه به سوابق هولناک مجاهدین خلق در رفتارهای خشونت‌آمیز، به نظر کاملاً طبیعی و منطقی می‌رسد که روزنامه نگاران و کارشناسان آلبانیایی همچون آقای اولسی یازقی به پارلمان اروپا توصیه کنند که درباره حضور مجاهدین خلق در اروپا هوشیار باشند. یازقی در ادامه صحبت‌هایش در پارلمان اروپا گفت: "اتحادیه اروپا که در آلبانی نفوذ زیادی دارد باید از دولت آلبانی بخواهد که مجاهدین را ملزم کند که جهاد خشونت‌آمیزشان را ترک کنند و با جامعه ما هماهنگ شوند و ارزش‌های دموکراسی را بپذیرند. مجاهدین خلق باید ارباب، فراخوان برای تروریسم، دروغ‌گویی و نشر جعلیات در آلبانی را کنار بگذارد. آن‌ها باید سازمان شبه نظامی‌شان را منحل کنند. اگر مریم رجوی و کسانی چون استروان استیونسون با ما مخالف هستند، باید به شیوه‌ای دموکراتیک با ما مذاکره کنند. باید بیایند و با ما مناظره کنند. من از شما به عنوان شهروندان اروپا می‌خواهم که بیشترین فشار را بر دولت آلبانی وارد کنید تا ما را از دست این سازمان تروریستی عجیب و غریب در امان نگه دارد."

مزدا پارسی



فراخوان های بی حاصل مریم قجر



انجمن نجات مرکز مازندران - ۳۰ فروردین ۱۳۹۷

این روزها سیمای دروغین فرقه از قول مریم قجر فراخوان داده و به نام قیام ایران؛ اسم گذاری که به واقعیت های دنیای امروزی اساساً نمی خواند بلکه شانناژ تبلیغاتی است و با غیر واقعی جلوه دادن درصدد تخریب فضای اجتماعی هستند. در همین فراخوان، مریم قجر اعتصاب بازاریان و کسبه در شهرهای کردی مانند بانه، مریوان، سقز، جوانرود و سردشت را حمایت نموده و خواستار استمرار اعتراضات شده است.

واقعیت این است که اعتراض و اعتصاب حق هر ملتی است. همه جای دنیا برای احقاق حقوق، اقشار مختلف خواستار مطالباتی می شوند که حق شان است و به رسمیت شناخته شده است، حرکت های مسالمت آمیز حق همه ملت هاست. در قبال این تحرکات اجتماعی فرقه رجوی از کاه کوه ساخته و آمارهای عجیب و غریب می دهد تا اذهان مردم را مخدوش کند گویا اگر یک بیگانه ای خبرهای سیمای دروغین را گوش کند فکر می کند در ایران ناامنی برقرار است، در حالی که حقیقت چیز دیگری است. ما که در صحنه اجتماعی حضور داریم فریب دستگاه تبلیغاتی فرقه را نمی خوریم ضمن این که این جریان فرقه گرا را بهتر از دیگران می شناسیم زیرا سالیان در درون این تشکیلات، عضوی از اعضای این تشکیلات بودیم دستش حداقل برای ما رو است در شرایط حاضر کمتر کسی است که این جریان منحوس را شناسد. گند رسوایی اش به خصوص بعد از جا به جایی های اخیر از اشرف به



لیبرتی و سپس به آلبانی همه عالم و آدم را گرفته است. مخصوصاً افشاگری های که جدا شده ها کرده اند بد جوری دکان و دستگاه آنان را به هم زده اند حتی آن دسته از افرادی که در فرنگ از فرقه هواداری می کردند از آن ها فاصله گرفته و دیگر کسی نیست که برای خبرهای دروغین فرقه ارزشی قایل شود.

دستگاه تبلیغاتی فرقه یک عیب بیشتر ندارد آن هم یک را به هزار و هزار را به میلیارد تبدیل می کند در گنده گویی، گوی سبقت را از کوبلز وزیر تبلیغات هیتلر ربوده است.

سیمای فرقه خبرها را طوری انعکاس می دهد اگر کسی این فرقه را شناسد فکر می کند نظام ایران آینده ای ندارد و همین روزها است که سرنگون شود. این روزها ما در فرانسه شاهد اغتشاشات، اعتصابات و اعتراضات مردمی هستیم. پلیس فرانسه مداخله کرده و حرکات مردمی را سرکوب نموده، در مقایسه اگر چنین حرکتی در کشور ایران صورت می گرفت بلندگوهای تبلیغاتی دشمنان مردم ایران گوش فلک را کر می کردند. حالا در فرانسه اصلاً صدایش را در نیاورند مهمترین خبرگزاری های بین المللی سکوت کرده و انعکاسی نداده اند انگار فرانسه کشور گل و گلابی است. شما ملاحظه کنید اگر یک هزارم این خبر را در ایران شاهدش بودیم یک صدا تمام خبرگزاری های بین المللی جیغ بنفش شان بلند می شد و به اسم نقض حقوق بشر ایران را محکوم می کردند اما در فرانسه مثل این است که حقوق بشر نقض نمی شود.

در حقیقت دستگاه تبلیغاتی دنیا هم سمت و سو دار است! آلوده است به منافع استراتژیکی زورگویان، جبهه بندی ها روی قدرت های قلدر سوار است، در دنیای حاضر خبرگزاری نیست که استقلال داشته باشد بنابراین اگر بخواهیم صحت و سقم خبری را در بیاوریم باید از جمیع جهات مورد ارزیابی قرار داده و سپس نتیجه حاصل گردد.

تصویری که سیمای فرقه از وضعیت اجتماعی ایران می دهد مثل این است که تمام شهرهای ایران در حال اعتراض اند از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور، اگر واقعاً این است پس قانونمند تا حالا باید این نظام صد بار سرنگون می شد چرا ایران ما از هر جای دیگر امن تر است؟ برای این تناقض چه جوابی دارید؟

سالیان است که دشمنان مردم ایران به انحای مختلف تلاش کردند درگیرهای برون مرزی را به داخل ایران بکشاند اما با هوشیاری دولت ایران و به همت نیروهای امنیتی و انتظامی همه توطئه ها نقش بر آب شد.

حالا مریم قجر سر از لاک در آورده عموم مردم را به اعتراض فرا خوانده، باید بگوییم این مرکبی را که تو با شوهر ناپیدایت تاختید تا همین جا بس است اکنون وقت آن رسیده پیاده شده زوال و نابودی تان را ببینید.

گلی



کودکانی که در فرقه رشد کرده یا در آنجا به دنیا می آیند



انجمن نجات مرکز

کودکان شاید بهترین اعضای هستند که یک رهبر فرقه می تواند آرزوی داشتن آن ها را داشته باشد؛ چرا که تغییر فکر یک فرد بالغ کار ساده ای نیست. رهبر فرقه باید زحمت بسیاری کشیده که اولاً عقاید قدیمی فرد را از حالت منجمد خارج کرده، آن ها را عوض نماید و دوباره آنان را منجمد سازد، در حالی که ذهن کودکان مانند کاغذ سفیدی است که رهبر فرقه می تواند هر آنچه را که می خواهد روی آن نوشته و کودک هم همه آن ها را به عنوان واقعیت و حقیقت محض دیده و می پذیرد و وقتی که به کودکان آموخته شود که چیزی را بخواهند، آن ها آن چیز را با تمام وجود خواهند خواست، حال آن چیز یک اسباب بازی باشد یا مرگ یک یا چند هزار نفر دیگر! همان گونه که در قرن گذشته، شاهد کشتار میلیون ها نفر در کامبوج و کشورهای آفریقایی توسط کودکان بوده ایم. درست به همین علت است که بسیاری از فرقه های تروریست مایل به جذب کودکان هستند و حتی برخی از این فرقه ها کودکان راشستشوی مغزی داده و با راندمان بسیار بالایی آن ها را در عملیات تروریستی خود به کار می گیرند.

درست به همین علت بیشتر کسانی که منافقین بعد از انقلاب جذب نمودند از میان کودکان، دانش آموزان مدارس و شاید مسن ترین آن ها دانشجویان و تازه فارغ التحصیلان دانشگاه ها بودند.

اگر افراد بالغ حداقل در نقطه شروع عضویتشان در یک فرقه "اختیار" و "حق انتخاب آزاد" را دارند که به حرف های رهبر فرقه گوش فرا داده و در جلسات سخنرانی او شرکت کنند یا نکنند و شاید حتی بشود گفت که بسیاری از آن ها "مختارانه" به فرقه می پیوندند. اما کودکان که اعتقادات قوی آنچنانی ندارند، شخصیت و هویت شان نمی تواند از دست دغل کاران در امان باشد، آن ها نمی دانند و می دانند که نمی دانند، بنابراین به خود اجازه نمی دهند که آموخته ها را زیر سؤال برده، به آن ها شک کرده و یا حتی

اختیار خود را به طور منطقی به کار گیرند. بدتر از همه کسانی هستند که در فرقه متولد می شوند یا کودکان اعضای فرقه که در آنجا رشد کرده و بالغ می شوند، آن ها قربانیان مضاعف فرقه ها هستند. اولیای این کودکان روز به روز در فرقه حقوق بیشتر و بیشتری را از دست می دهند، من جمله حق پدر و مادری خویش را و دیر یا زود دیگر نمی توانند مثل یک پدر و مادر معمولی در تربیت و رشد کودکان خود نقش داشته باشند. بنابراین والدین در فرقه ها نمی توانند ساختار شخصیتی قوی و قابل اتکا و مملو از عشق و محبت به کودکان خود بدهند، نمی توانند به آن ها کمک کنند که شخصیت قوی و محکمی داشته و پایه های سخت و استواری برای هویت و شخصیت آتی خود فراهم نمایند. کودکان در فرقه دیر یا زود تبدیل به بچه های فرقه می شوند و شاید تبدیل به اموال عمومی شوند. ذهن آن ها، شخصیت آن ها و حتی عواطف و احساسات شان همانند یک تخته سیاه می شود که تمام اعضا می توانند روی آن هر آنچه که می خواهند بنگارند یا شاید حتی تبدیل به یک دفتر سفید شوند که هر کسی بتواند آموزه های رهبری را روی آن ها چرک نویسد.

والدین در فرقه ها نمی توانند عشق بی شرط و شروطی که معمولاً مادران و پدران به فرزندانشان می دهند را داده و به آن ها عشق و انسانیت را از بدو تولد آموزش دهند. نمی توانند به آن ها بیاموزند که چگونه می توانند به دیگران احترام گذاشته و همدردشان باشند و همزمان منافع فردی خود را نیز حفظ نمایند. نه تنها آن ها در فرقه نمی توانند به کودکان خود هویت و شخصیتی قوی و مستقل بدهند که آن ها قادر شوند که در مقابل شیادان خود را محفوظ نگه دارند، بلکه به عکس والدین در فرقه به طور ناخواسته، خود تبدیل به ابزار رهبر فرقه در تحمیق کودکان و به بردگی کشیده شدن ایشان می شوند.

مارگارت سینگر می گوید: "معمولاً فرقه ها احترامی برای وظیفه و نقش پدر و مادر در قبال فرزندانشان قائل نیستند. پدران و مادران فقط نقش یک فرد میانه را بازی می کنند که کودکانشان را هر چه بیشتر مطیع رهبر فرقه کنند. حتی در بسیاری از فرقه های معتقد به کتاب مقدس، احترام به پدر و مادر که یکی از ده فرمان حضرت موسی است واجب نیست. به جای آن رهبر خود را بین کودکان و والدین شان و حتی خدا حائل می کنند. والدین برای نشان دادن میزان وفاداری و اطاعت خود از رهبری، باید کودکان خویش را وادار به تسلیم به رهبری کنند و به آن ها بیاموزند که رهبری تنها کسی است که مستحق احترام، اطاعت و تمجید و ستایش است..."

... مادری می گوید: "چند سال بعد از ترک مجاهدین وقتی من برای اولین بار پس از تقریباً ده سال پسر را دیدم، وی را به نیوکاسل (شهری در شمال انگلستان) که زادگاه او بود بردم، در آنجا هر دوست قدیمی را که می دیدیم در برخورد با پسر بعد از شانزده یا هفده سال اولین چیزی که به او می گفتند این بود که یادت باشد که من حق مادری به گردن تو دارم چرا که در غیاب پدر و مادرت، من از تو نگهداری می کردم. بعد از دیدن چند دوست و شنیدن چنین جملاتی، به یک باره پسر من نگاهی به من کرده و گفت که پس من بچه شما نبودم بلکه توله سگ تان بودم که هر روز به کسی برای نگهداری سپرده می شدم! ... بعد از فرقه ای شدن سازمان، تمام مسئولیت ما در قبال کودکانمان منحصر به این شد که چگونه به آن ها بیاموزیم که بهتر و بیشتر رجوی را ستایش کرده و در انجام این امر از دیگر کودکان گوی سبقت را ببرند... معنی پیشرفت در سازمان این بود که چه کسی بهتر از دیگران می تواند به رهبری خدمت کند یا برده بهتری برای وی باشد. بعضی وقت ها کودکان به دور از والدین خود در مدارس سازمان آموزش می دیدند و مجبور بودند که به لحاظ عاطفی و احساسی، خود را با محیط جدید و به دور از خانواده خود منطبق

سازند، اما حتی آن‌هایی که نزدیک خانواده خود بودند به سختی قادر به دیدار پدر و مادر خویش بودند. معمولاً پدرها و مادران شب‌دیروقت می‌توانستند در کنار فرزندان خود باشند، یعنی زمانی که دیگر آنان در خواب بودند یا روزهای یکشنبه که ما معمولاً کار بیرونی نداشته و وقت مان به شرکت در کلاس‌های آموزشی سازمان می‌گذشت، زمانی که مسئول نگهداری یا بهتر بگویم ساکت نگه داشتن آن‌ها در حین برگزاری آموزش‌ها بودیم. **حتی قبل از تکمیل پروسه فرقه‌ای شدن سازمان، اقتدار سازمان نسبت به کودکان فوق‌اقتدار اولیای آن‌ها نسبت به ایشان بود، به این معنی که تصمیم‌گیرنده واقعی نسبت به زندگی روزانه کودکان مسئول مستقیم اولیا بود و نه خود آن‌ها.** به این ترتیب مسئولین کارت سفید از جانب اولیای تحت مسئولشان داشتند که هر آنچه که می‌خواهند و صلاح می‌دانند در قبال کودکان آن‌ها انجام دهند. یادم است روزی در لندن، مسئول من حدود نیم ساعت به هنگام نهار ما را معطل نگه داشت تا پسر من را وادار کند که غذایی را که دوست ندارد بخورد. همانند همه کودکان دوساله وی مقاومت می‌کرد و با گریه و زاری ولی با لجباجت غذا را در دهانش نگه می‌داشت و حاضر نمی‌شد آن را پایین دهد و ما مادر و پدر او مجبور بودیم شاهد این صحنه بوده و حق اظهار نظر یا انجام کاری را نداشته باشیم. فکر کنم وی به همراه سایر کودکان همان روز فهمید که چه کسی در آن محیط رییس است، از چه کسی باید اطاعت کرده و از او درس زندگی بگیرند. همان‌طور که آن‌ها قادر نبودند محبت و تربیت واقعی و دلسوزانه را از اولیای خود بگیرند، نمی‌توانستند احترام و علاقه به خانواده خود را هم بیاموزند. آن‌ها می‌آموختند که تنها علاقه و وابستگی مشروع برای ایشان علاقه و وابستگی به رهبری سازمان است و بس."

... از دلایل موفقیت منافقین در جذب کودکان می‌شود به شرایط خاص فعالیت این گروه در ابتدای انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد. در انقلاب اسلامی ایران بخش مهمی از جلوداران تظاهرات و حرکت‌هایی که علیه شاه شکل گرفت و ادامه یافت جوانان و بعضاً دانش‌آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاه‌ها بودند. شاید این دلیل اصلی بود که چرا بعد از انقلاب منافقین و تا حدودی بقیه سازمان‌ها و احزاب سیاسی و "انقلابی" عمده افرادی را که توانستند به خود جذب نمایند، دانشجویان، دانش‌آموزان و حتی خردسالان بودند...

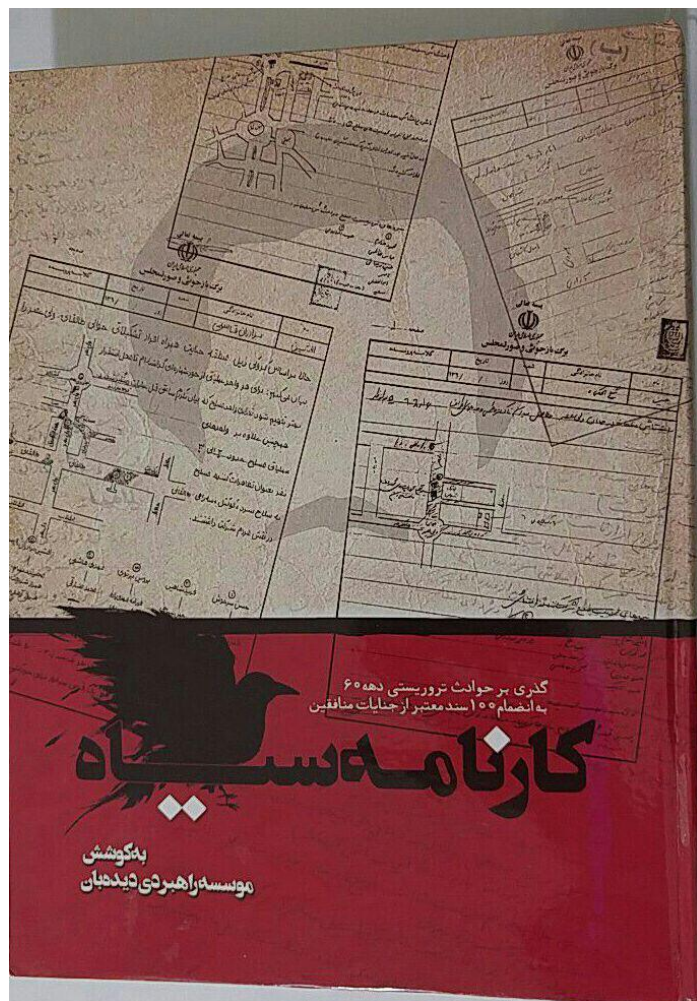
یکی از نتایج تغییر ناگهانی از دیکتاتوری مطلق به آزادی بدون قید و شرط این بود که جوانان و حتی کودکان هشت و نه ساله به یک باره احساس کردند که حداقل به لحاظ سیاسی با والدین خویش برابر هستند که به دلیل خفقان سیاسی پنجاه ساله هیچ‌گونه آگاهی و شناخت و آموزش سیاسی نداشتند. بنابراین آن‌ها احساس کردند که به اندازه کافی به لحاظ شعوری بالغ هستند که علیه خانواده‌های خود و نوع زندگی گذشته طغیان کرده و نظر و دیدگاه سیاسی خاص خود را ارائه کنند، تصمیمات سیاسی اتخاذ کرده و هرگونه که می‌خواهند و درست می‌دانند آن را ابراز نموده و حتی نحوه زندگی آینده خود را انتخاب نمایند و حتی خانواده را ترک کرده و به سازمان‌های سیاسی بپیوندند. به این ترتیب منافقین به ناگهان از یک سازمان حداکثر چند صد نفره تبدیل به یک گروه چند هزار نفره که عمدتاً دانشجویان و دانش‌آموزان عضو آن بودند، شد. سازمان حتی از یک گروه مخفی تبدیل به یک سازمان نسبتاً شناخته شده با فعالیت‌های بیرونی گردید. به این ترتیب این کودکان و نوجوانان با اعتماد به نفس باد کرده‌شان که منبعث از اعتماد به نفس جمعی آن‌ها بود، تبدیل به پایگاه اصلی حامی سازمان شدند.

... البته؛ بعد از گریز رجوی و اکثر رهبران سازمان بعد از سی خرداد ۱۳۶۰ از ایران به فرانسه و مخفی شدن باقی افراد سازمان در ایران دیگر امکان جذب جدید این کودکان به صفر رسید و در واقع ان سال پایان جذب نیروهای تازه نفس توسط سازمان در داخل کشور بود. بعد از این دوره، نیروهایی که سازمان توانست مجدداً از داخل ایران جذب کند عمدتاً زندانیان جنگ ایران و عراق بودند که سازمان به کمک صدام می توانست از میان آن ها در اردوگاه های جنگی عراق عضوگیری کند. **سال ها بعد مسعود رجوی به بهانه جنگ اول آمریکا با عراق تمام کودکان به دنیا آمده و بزرگ شده در سازمان را به کشورهای اروپایی و آمریکایی منتقل کرد و چند سال بعد که این کودکان به سن بلوغ رسیدند سعی کرد تعداد زیادی از آن ها را تحت عنوان میلشیا و به یاد میلشیا های ایران به کمپ اشرف در عراق بازگردانده و تبدیل به فداییان جدید خود کند.** در حال حاضر آمارها نشان می دهد که متوسط سنی اعضای سازمان بالای چهل و پنج باشد در حالی که بسیاری از آن ها بیش از سی سال است که عضو سازمان می باشند. چرا که خیلی از آن ها از سنین ده یا پانزده سالگی هوادار سازمان شده و به عضویت آن درآمده اند و در واقع زندگی کودکی و نوجوانی آن ها به زندگی در فرقه منافقین خلاصه می شود.

برداشت از کتاب: **بن بست در استراتژی؛ شکست در تاکتیک**

تنظیم: **عاطفه نادعلیان**

نویسنده: **دکتر ناصر شعبانی** صفحه های: ۵۳۰ الی ۵۴۰



دیدار صمیمی آقای حاج عباس اسدی با اعضای انجمن نجات خوزستان



انجمن نجات مرکز خوزستان - ۲۱ فروردین ۱۳۹۷

روز دوشنبه مورخه ۹۷/۱/۲۰ آقای حاج عباس اسدی برادر **اسماعیل اسدی (غدیر)** که بیش از ۳۰ سال در اسارت فرقه تروریستی رجوی می باشد در دفتر انجمن نجات خوزستان حاضر و با اعضای این انجمن دیدار صمیمی داشت.

در این دیدار ابتدا اعضای انجمن ضمن خوش آمد گویی به آقای اسدی ایام نوروز را به ایشان تبریک گفتند و اظهار امیدواری کردند که عید واقعی آن ها که همانا آزادی برادرش اسماعیل می باشد فرا برسد.

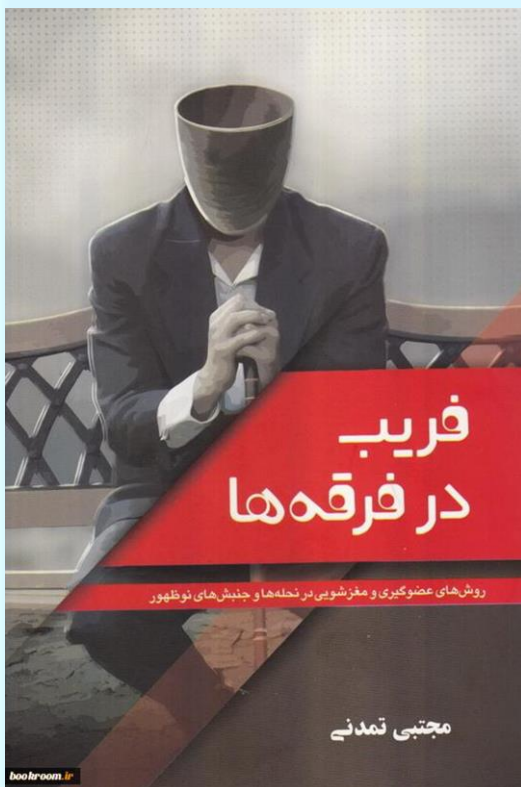
اعضای انجمن فرصت را غنیمت شمرده و ایشان را در جریان آخرین اخبار وضعیت فرقه و اعضای جدا شده در آلبانی قرار دادند و تأکید کردند که سال جدید که با آزادی چندین نفر همراه بوده طلیعه آینده خوبی را به خانواده ها نوید می دهد. فرقه رجوی به دلیل افزایش روند مسأله داری اعضا که ناشی از مخالفت آن ها با سران فرقه است در تنگنای شدیدی قرار دارد و بنا به گفته اعضای که جدیداً از این فرقه جدا شده اند سال ۹۷ شروع فروپاشی این تشکیلات جهنمی خواهد بود. سران فرقه هیچ توجیه قابل قبولی برای به اسارت گرفتن اعضا ندارند و انشاءالله با تلاش خانواده ها، آلبانی نقطه پایان فرقه رجوی است.

آقای اسدی ضمن تشکر از فعالیت های انجمن نجات خوزستان گفت: "سالی که نکوست از بهارش پیداست، در ابتدای سال چندین نفر از خوزستان و دیگر استان ها جدا شده اند و انشاءالله با ادامه این روند دیگر عضو اسیری در این سازمان نخواهیم داشت. امیدوارم

که خانواده‌ها بتوانند به زودی در آلبانی با عزیزان خود ملاقات نمایند. فرقه رجوی نمی‌تواند در مقابل اتحاد و همدلی خانواده‌ها مقاومت نماید."

در پایان اعضای انجمن ضمن تشکر مجدد از حضور آقای اسدی در دفتر انجمن آرزو کردند سال ۹۷ سالی سراسر موفقیت و بهروزی و سلامتی برای خانواده‌ها باشد و انشالله چشم همه خانواده‌ها در این سال به عزیزانشان روشن شود.

از دست دادن احساس درست و غلط، خوب و بد



فرد در فرقه کم کم احساس درست و غلط و خوب و بد خود را از دست می‌دهد و چیزهایی که زمان دیدن یا انجامشان می‌توانست وی را بیازارد کم کم برایش عادی می‌شود. برای مثال اگر می‌بیند پولی که برای کمک به یتیمان یا کودکان در خیابان جمع می‌شود صرف زندگی تجملی رهبر فرقه می‌شود، ممکن است دفعه اول او را بیازارد، اما کم کم عادی می‌شود، همین‌طور دروغ گفتن به مردم و بسیاری از غلط‌ها و بدی‌های دیگر؛ به عبارت دیگر در فرقه فرد اخلاقیات، بد و خوب‌ها، درست و غلط‌ها و فرهنگ جامعه خود را از دست می‌دهد و فرهنگ فرقه‌ای به دست می‌آورد.

بعد از ترک فرقه و از دست دادن فرهنگ فرقه و حس درست و غلط آموخته شده در فرقه به یک باره فرد دچار گیجی یا بی‌احساسی نسبت به درست‌ها، خوب‌ها و غلط‌ها و بد‌ها می‌شود و مدت‌ها طول می‌کشد که به طور غریزی بفهمد چه چیز درست است و چه چیز غلط.

کتاب: فریب در فرقه‌ها

نویسنده: مجتبی تمدنی

صفحه‌های ۲۲۱ و ۲۲۲



اعترافات بهرام برناس

(فروردین ۱۳۶۳) - برداشت دوم

انجمن نجات مرکز

"بهرام برناس" با نام‌های مستعار نصرالله، محمد، مرتضی و رضا؛ نامبرده فعالیت ضد انقلابی خود را در سال ۱۳۵۹ به عنوان مسئول تشکیلات و تبلیغات گروهک آرمان مستضعفین در نارمک آغاز می‌نماید و در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ به سازمان جهنمی منافقین می‌پیوندد و تا قبل از ورود به واحد‌های ویژه نظامی، سر تیم چند دختران منافقین بوده است. وی در فروردین ۱۳۶۱ به عضویت واحدهای ویژه نظامی منافقین در می‌آید و تا قبل از دستگیریش در اسفند ۶۲ مجموعاً در ۹ عملیات جنایتکارانه که منجر به شهادت ۴ نفر، از جمله یک زن باردار و زخمی شدن ۲ نفر، از جمله یک کودک خردسال ۵ ساله و آتش زدن خانه و اموال امت حزب الله گردیده، شرکت داشته است. آخرین رده تشکیلاتی وی، فرمانده واحد نظامی بوده است.



چهره مرا به یاد بسپارید!

عملیات بعدی ما عملیات خانه «علی اعظم» عضو خانه کارگر بود. در این عملیات من با شخصی به نام جعفر شرکت داشتیم که وی بعداً در یک عملیات معدوم شد.

هدف: شهادت خود علی اعظم و به آتش کشیدن خانه اش بود.

زمان: ماه رمضان - ماهی که تمام مردان دین به عبادت می‌پردازند.

ما وارد شدیم و محمل ما برای ورود به آن خانه، جالب است بگویم که یک کاسه آش بود! یک کاسه آش! چرا؟ چون ماه رمضان بود و آش نذری در ماه رمضان رد و بدل می‌شد؛ و ما از این محمل استفاده کردیم؛ یعنی یک برخورد دقیقاً منافقانه دیگر: **استفاده یا سوءاستفاده از شعائر مذهبی مردم جهت ضربه زدن به خود مردم.** ما کاسه آش را بردیم، در را زدیم وقتی که پرسیدند کیست؟

گفتیم آتش نذری است! چه کسی می تواند فکر کند که ما در ماه رمضان، دم افطار، کسانی مثل ما خون آشام پیدا می شوند که برای خلق جنایتی تازه در این ساعت از روز به خانه های مردم بروند. در باز می کنند همسر علی اعظم بود، بلافاصله جعفر وارد خانه می شود و به سمت علی اعظم که گویا در حال رفتن به حمام بود سه تیر شلیک می کند، من وارد شدم علی اعظم وارد حمام می شود و جعفر به دنبالش، صدای جیغ و گریه دو بچه که وسط سفره ایستاده بودند به گوش می رسد؛ دو بچه پاک و بی گناه که لحظه ای بعد پدر و مادر خودشان را از دست خواهند داد. همسر علی اعظم برای دفاع از خانواده و حرمت خانواده و برای دفاع از مکتب و مذهب و دین خویش به طرف من حمله ور می شود؛ و من همین جانی که رو به روی شما نشسته، با یک رگبار او را می زدم.

به چهره من دقیقاً دقت کنید زیرا که در آینده باید برای بچه های خود بگویید که چنین اشخاصی هم پیدا شدند که چنین فجایی به بار آوردند. چهره مرا به یاد بسپارید. برای آیندگان بگویید. بگویید که چنین اشخاصی بودند که چنین فجایی به بار آوردند. بله من همسرش را زدم و او به زمین افتاد ولی به این هم اکتفا نکردیم. جعفر در حمام به دنبال خود علی اعظم تیراندازی می کرد. سپس بیرون آمد و یک شیشه بنزین روی فرش ریخت. صدای بچه ها هنوز به گوش می رسید. من متأسفم که این مسائل را برای شما بازگو می کنم. جداً شرمسارم، ولی لازم است هویت این سازمان را بشناسید و ما را که ابزار و وسایل اینان بودیم بشناسید. بعد شروع به آتش کشیدن خانه اش می کنیم. **من به جعفر می گویم، آن دو بچه چه می شوند؟ تازه متوجه می شود. بچه ها را بیرون می کشیدیم ولی باز برمی گشتند. سرانجام در را قفل کردیم. مادر را بیرون کشیدیم و خانه سوخت. وقتی که بیرون آمدیم، شدت حرارت آتش به حدی بود که شیشه های آن آپارتمان را می شکست و روی سر مردم که در پایین جمع شده بودند می ریخت.**

این جنایات چه توجیهی می توانست داشته باشد؟ در کدامین سازمان انقلابی رسم این است که برای زدن یک هدف، همسر او را هم مورد حمله قرار دهند؟ در کجای جهان نمونه دوم این گونه عملیات وجود داشته است؟

وقتی از عملیات برمی گشتیم، القاب و عناوینی مثل مجاهد خلق که مرگ بر او باد به ما داده می شد و احساس قهرمانی می کردیم که از یک عملیات موفق بازگشته ایم! حمله به یک خانواده بی سلاح، یک خانواده متدین، در ماه رمضان، به موقع افطار، یک افتخار برای ما محسوب می شد! (گریه متهم) ولی کار اینجا تمام نشد و تازه آغازی بود برای ما، آغاز از انسان به نهایت حیوانیت رسیدن؛ و ما باید این مسیر را تا آخرش می رفتیم. آنجایی که قلب های ما برای مردممان با حرارت نمی سوزد، آنجایی که قلب های ما برای وطن، کشور و دینمان با حرارت نمی سوزد، دوده بر می دارد و آنجایی که دوده برداشت جنایات جدید خلق می شود.

برداشت از کتاب: کارنامه سیاه

به کوشش: مؤسسه راهبردی دیده بان

تنظیم از: عاطفه نادعلیان

صفحه های: ۱۱۰ و ۱۰۹



دیدار نوروزی انجمن نجات گیلان با حاج مرتضی پورحسن



انجمن نجات مرکز گیلان - ۲۳ فروردین ۱۳۹۷

اسماعیل پورحسن کویخی فرزند علی پورحسن و زهرا توسلی متولد ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۴۴ به شماره شناسنامه ۸۲۸ در حین خدمت مقدس سربازی در عملیات خرابکارانه مشترک صدام و رجوی مورخه ۲۸ خرداد ۱۳۶۷ در منطقه مهران به اسارت دشمن درآمد و به اردوگاه کار اجباری اسارتگاه اشرف مضمحل شده هدایت شد و هم اکنون در اسارتگاه رجوی در آلبانی محبوس است.

عضو اسیر رجوی که درک شفافى از مسایل سیاسى و مشخصاً فعالیت رجوی ها در عراق به عنوان ستون پنجم دشمن مردم ایران نداشت به اقتضای اسارت و مغزشویی و کنترل ذهن در تشکیلات مافیایی رجوی اساس جوانی اش را به بطالت گذراند و به معنای دقیق کلمه بی آن که بخواهد و انتخاب کرده باشد؛ تلف و تباه کرد.

خانواده ایشان به مدیریت برادرش حاج مرتضی پورحسن کویخی در طی سالیان گذشته با پذیرش مرارت های فراوان سفر؛ به کرات خود را در مقابل سیاح و زندان اشرف مضمحل شده یافتند و از برای رهایی اسماعیل فریاد دادخواهی و ملاقات حضوری سردادند که متأسفانه به جز یک مورد ملاقات در سال ۱۳۸۳ بی نتیجه و بی پاسخ ماند.

حاج مرتضی پورحسن کویخی در دیدار صمیمانه خود با مسئول انجمن ضمن تبریک سال نو و آرزوی تحقق اهداف انجمن و خانواده های مرتبط با آن که همانا رهایی و بازگشت اسرای نگون بخت رجوی به دنیای آزاد و آغوش گرم و پرمهر خانواده را با جدیت و قاطعیت دنبال می کنند؛ گفتند: ”در شش ماه گذشته به دفعات از جانب مخاطبین ناشناس خارج کشور با شماره موبایل

خودم و همسر و حتی فرزندانم تماس برقرار شده ولیکن دنباله دار نبوده و صرفاً قصد اذیت و آزار بنده و خانواده دردمند و چشم انتظارم را داشته اند که البته شکی ندارم که به قطع و یقین به واسطه گماشته های رجوی صورت گرفته است.

آقای پورحسن که خود بار مسئولیت اصلی فعالیت انسان دوستانه و خیرخواهانه در خصوص رهایی برادرش از اسارت رجوی خائن را به دوش کشیده است در ادامه افزودند: "حقیقت شب و روز ندارم و دغدغه ی رهایی برادرم بسیار مشغله ذهنی ام شده است طوری که عمدتاً در خواب کابوس می بینم. الهی که این کابوس ها تعبیر مثبت بشود و بتوانم در دنیای حقیقت اسماعیل را در آغوش بگیرم. نمی دانم انگاری که به من الهام شده است، نشستیم با اعضای خانواده حرف زدیم و حساب و کتاب کردیم و سهم الارث اسماعیل را مجدداً بازبینی کردیم و به اتفاق سهم بیشتری را برایش در نظر گرفتیم تا در صورت بازگشت با کار و اشتغال و معیشت زندگی کم و کسر نداشته باشد و الباقی عمرش را بتواند در کنارمان در رفاه و خوشبخت زندگی کند."

در دیدار بسیار صمیمانه حاج مرتضی پورحسن با آقای پوراحمد حول آخرین وضعیت شکننده و رو به اضمحلال رجوی و راهکارهای دستیابی به امر ملاقات حضوری با اسرای نگون بخت در آلبانی تبادل نظر صورت گرفت.

... در دستگاه مجاهدین، خانواده به مثابه یک دشمن برای اعضای فرقه بود و خانواده ی آن ها خود تشکیلات مجاهدین محسوب می شد، به نحوی که مریم مادر عقیدتی و مسعود رهبری عقیدتی آن ها به شمار می رفت. در این دستگاه بود که اگر به عضوی از اعضای فرقه مأموریت کشتن پدرش داده می شد، بی شک و با طیب خاطر این مأموریت را انجام می داد و این پدیده ای وحشتناک و در تاریخ ایران بی سابقه است.

... عضو فرقه شدن یک مسیر کاملاً یک طرفه است و کمتر به بازگشت راهی وجود دارد و باید تا نهایت آن که مرگ باشد، رفت. قبرستان های موجود در قرارگاه اشرف نیز نشان بارزی از همین طرز تفکر رهبری است.

خودکامگی که در رهبری فرقه متبلور می شد، باعث می گردید اعضای فرقه در مسیری قرار بگیرند که هرگز فکر نمی کردند روزی در آن نقطه باشند. این مغزشویی در تشکیلات مجاهدین تا آنجایی پیش رفته است که فردی که برای مبارزه با ظلم، ستم، احقاق حقوق مردم، برقراری عدالت اجتماعی، محو هرگونه تبعیض، زندان و شکنجه عضو گروه مجاهدین شده و حال خودش به یک شکنجه گر و زندانبان در تشکیلات مجاهدین تبدیل شده و اعضای را که خواستار خروج از این تشکیلات هستند تحت انواع شکنجه های روحی و روانی و جسمی قرار می دهند...

کتاب: خداوند اشرف از ظهور تا سقوط
نوشته: سید حجت سید اسماعیلی
صفحه های: ۲۵۱ و ۲۵۲



ادعای مضحک سران فرقه رجوی در مورد ترور عناصر آن ها

انجمن نجات مرکز گلستان - ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷

سازمان ضد مردمی مجاهدین که ماهیت پلید و ضد بشری آن ها بر کسی پوشیده نیست و تمام مردم ایران و جهان از اعمال تروریستی آن ها با خبر می باشند، با وجود اخراج شدن به سوی آلبانی و ایجاد اردوگاه های اجباری در آن کشور، همچنان عناصرشان از این فرقه فرار می نمایند و خود را به سوی دنیای آزاد واقعی می رسانند.

سران سرخورده این سازمان خبیث برای فرار به جلو از این همه شکست و بن بست حتی در یک کشور آزاد و مستقل به قول خودشان که البته آن هم جای بحث جداگانه دارد و در واقع آلبانی مستعمره امریکا می باشد، برای مشغول نگه داشتن ذهن عناصر خود هر روزه به ترفندهای جدیدی روی می آورد تا بتواند عناصر فرتوت و رنجور خود را به هر نحو ممکن مشغول سازد و ذهن آن ها را از جدا شدن دور نگه دارد.

در چند روز گذشته به دنبال جدا شدن تنی چند از عناصر فرقه رجوی، اوضاع در داخل فرقه به شدت به هم ریخته و سرکرده خائن رجوی ها که در غیاب شوهر جنایتکارش به اعمال خشونت بار بسیاری رو آورده، علاوه بر برگزاری نشست های سنگین برای لایه های بالایی و توجیه آن ها در مورد فرار افراد به بیرون و راه های جلوگیری از آن، مبادرت به برخی ترفندهای قدیمی خود نیز نموده است که البته دیگر این حقه ها قدیمی شده و به غیر از داخل فرقه رجوی در جای دیگری خریداری ندارد.

برای آن که ذهن عناصر خود را مشغول کرده و بیرون از فرقه را جایگاه ناامنی برای آن ها نشان دهد ممکن است به ترفندهایی مانند ترور عناصر فرتوت خود در برخی کشورهای اروپایی و یا هجوم به دفاتر و مراکز تروریستی آن ها در این کشورها روی آورند.

و در سایت های خود با آب و تاب از آن ها یاد کنند و به این ترتیب اندک آزادی اعضا را هم بگیرند. و آن ها را حتی از یک هواخوری ساده در بیرون از کمپ های سازمان بترسانند.

سران فرقه رجوی که مستأصل و درمانده شده اند، دائما به دنبال راه های خارق العاده ای می باشند تا بتوانند راه های خروج عناصر خود به سوی آزادی واقعی را مسدود نمایند و در این مسیر از هیچ راهی کوتاهی نمی کنند حتی شده به قیمت از دست دادن تنی چند از عناصر ناراضی که نمونه های آن را در عراق بسیار مشاهده نموده ایم.

اکنون سران خبیث فرقه رجوی با ترفند احتمال حمله تروریستی به دفاتر خودشان می خواهند بازی خطرناکی را شروع نمایند و با این روش هم ذهن عناصر خود را از فضای بیرون منحرف کنند و هم این که می خواهند با احتمال حمله به این دفاتر نظام جمهوری اسلامی را مقصر جلوه دهند و مهم تر از همه این ها تنی چند از عناصر خود را قربانی برنامه مهندسی شده کثیف خود نمایند که باید ارگان های حقوق بشری مرتبط با سازمان ضد مردمی مجاهدین به گوش باشند که این گروه تروریستی برای حفظ مطامع و منافع شخصی خود از هیچ راه خائنه ای کوتاهی نخواهند نمود و برای جلوگیری از چنین ترفندی راه های درست را انتخاب نمایند.

مادری که به جای فرزندش عکس او را در آغوش می گیرد



انجمن نجات مرکز زنجان - ۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

اعضای انجمن نجات زنجان ضمن حضور در منزل خانواده **علی مدد صادقی** (عضو اسیر فرقه رجوی) مراتب تشکر و قدردانی خود به خاطر سالیان زحمات و پشتیبانی خالصانه این خانواده در تمامی مقاطع از انجمن نجات و اعضای جدا شده، را به این خانواده اعلام داشته و با ایشان دیدار نمودند.

نکته مهمی که در این ملاقات جلب توجه می نمود، احساسات پاک مادر پیری بود که با صراحت و خضوع مادرانه اظهار داشت: "سال هاست در حسرت به آغوش کشیدن فرزندم، تصویر او را در آغوش می گیرم."

خدا لعنت کند مریم قجر و رجوی ملعون را که این گونه امید ها و آرزوهای مادران، این قربانیان فراموش شده را، دست خوش امیال شیطانی خود قرار داده اند.



کاظم رجوی مأمور ساواک یا شهید به اصطلاح حقوق بشر



انجمن نجات مازندران - ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷

روز چهارم اردیبهشت روز کشته شدن کاظم رجوی، برادر مسعود می باشد. وی در اروپا کشته شد. حال به شناخت بیشتر کاظم رجوی می پردازیم. او چگونه و چه نقشی در فرار رجوی از مرگ داشته است؟! رجوی خود بعد از دستگیری در زندان به همکاری همه جانبه با ساواک پرداخت و حتی مسئول لو دادن بنیانگذاران سازمان در آن مقطع بود.

پرویز ثابتی از مسئولین وقت ساواک در کتابش عنوان می کند که من در گزارشی که به ساواک دادم عنوان داشتم که مسعود همه گونه همکاری با ساواک داشته و حتی برادرش کاظم نیز از مأمورین ما در اروپا می باشد به همین خاطر درخواست دادم که تخفیفی برای حکم مسعود در نظر بگیرند و به همین خاطر حکم وی از اعدام به ابد تبدیل شد.

رجوی با شیادی تمام بعد از آزادی از زندان زیر آب همکاری با ساواک را زد و عنوان داشت که به خاطر فعالیت های برادرش بوده است.

حال چرا رجوی برای تمام اعضای خانواده اش اسمی انتخاب نموده است و این که آیا فقط آنان در راه مبارزه خیالی وی سرمشق بودند؟ ابتدا از زن اولش اشرف شروع کنیم که بعد از مرگ وی رجوی، زنش اولش را سمبل زنان مجاهد نامید.

بعد از مرگ کاظم، برادرش مسعود او را به اصطلاح شهید حقوق بشر نامید و خواهرش نیره در زندان بعد از انجام مصاحبه و رد کردن استراتژی مبارزه مسلحانه، مسعود وی را سمبل زندانیان سیاسی نامید.

سؤال این است که آیا رجوی نسبت به این مسائل بی اطلاع بوده است؟ البته رجوی از همه آن ها اطلاع داشته ولی از آنجایی که خوی فردیت و جاه و مقام در وی زیاد می باشد حتی حاضر نشد واقعیت های موجود را بیان کند و اگر کسی در مناسبات حرفی بر علیه اعضای خانواده اش می زد باید خودش را برای نشست های آنچنانی آماده می کرد.

مسعود رجوی فردی است که همه باید در اختیار وی و خانواده اش باشند تا او بتواند بر مسند قدرت تکیه زده و به عیاشی خود ادامه دهد. اگر رجوی روی واقعیت های موجود در مورد خود، برادر و خواهرش انگشت می گذاشت به طبع دیگر دوران وی را باید تمام شده می دانستیم و نمی توانست دکانی ده نبشی به نام مبارزه باز کند.

با توجه به افشاگری زنان جدا شده برای همه روشن شده است که رجوی فقط به دنبال رقص رهایی و جاه و مقام بوده است رجوی به بیماری خود بزرگ بینی مفرط و مزمن دچار است و هر کسی که در مسیر وی مانع ایجاد کند از سد راه برداشته می شد مانند علی زرکش و ...

این مارک زدن به رجوی شاید نه از روی حرف بلکه از روی سند و گفته های خود رجوی می باشد. رجوی در نشست صلیب در اشرف، از حمله ایران به اشرف حرف می زد و می گفت ما را به صلیب خواهند کشید که در ادامه مریم قجر داعشی با چهره ای برافروخته گفت: "مگر نماینده امام زمان را نمی بینید او در کنار شما قرار دارد و نان و لباس او را می پوشید ولی او را نمی بینید و ..."

به همین خاطر است که باید خانواده رجوی شاید انسان های بسیار خوب جلوه داده شوند چون در اینجا شخصیت رجوی مهم است. رجوی با شیادی، جنایت، خیانت، وطن فروشی و جاسوسی برای دشمنان ایران تاریخ حقوق بشر را با خون نوشته است.

هادی شبانی



حضور در منزل خانم فاتحی مادر آقای **علی فاتحی** (اسیر فرقه رجوی) به مناسبت تبریک سال نو

در خصوص فیلم Colonia و فرقه جنایتکار ظاهراً مسیحی Colonia Dignidad

انجمن نجات مرکز تهران - ۹ اردیبهشت ۱۳۹۷

فیلم سینمایی Colonia (کولونیا) که با نام The Colony هم شناخته می شود موضوع یک رمان عشقی تاریخی است که در سال ۲۰۱۵ ساخته شده است. فیلم علیه وقایع مربوط به کودتای نظامی شیلی در سال ۱۹۷۳ طراحی شده و به حقایق مربوط به یک فرقه مخوف ظاهراً مسیحی در جنوب شیلی موسوم به Colonia Dignidad (کولونیا دینیداد) می پردازد که توسط یک کشیش واعظ آلمانی به اسم Paul Schäfer (پل شفر) رهبری می گردد.



داستان فیلم: در سال ۱۹۷۳، دانیال و لنا، یک زوج آلمانی جوان، در جریان کودتای نظامی شیلی - زمانی که هواداران رییس جمهور مخلوع، سالوادور آلنده توسط نیروهای نظامی ژنرال آگوستو پینوشه محاصره شده بودند - در این کشور گرفتار می شوند.

وقتی دانیال توسط پلیس مخفی پینوشه DINA (دینا) ربوده می شود، لنا سعی می کند نامزد خود را یافته و او را نجات دهد. او رد وی را در یک سازمان بسته موسوم به کولونیا دینیداد می یابد که خود را به عنوان یک بنگاه خیریه مسیحی که توسط یک کشیش واعظ آلمانی به نام پل شفر اداره می شود معرفی می نماید.

لنا به این سازمان می پیوندد تا نامزد خود را نجات دهد، ولی زود متوجه می شود که تاکنون کسی نتوانسته از این فرقه فرار کند. او بعداً دانیال را پیدا می کند که غیرفعال عمل کرده و نادیده گرفته شده است. دانیال پی می برد که این فرقه همچنین یک مرکز فعالیت غیرقانونی برای دینا می باشد.



لنا و دانیال همراه با Ursel (اورسل) که یک پرستار باردار است اقدام به فرار از فرقه کولونیا می کنند. اورسل کشته می شود و لنا و دانیال هر دو موفق به فرار شده و خود را به سفارت آلمان غربی می رسانند. کارکنان سفارت به آنان خیانت می کنند ولی این زوج عاشق از طریق هوایی با عکس ها و مدارکی علیه فرقه کولونیا از کشور خارج می شوند.

این فیلم بر اساس یک داستان واقعی تهیه و تولید شده که تاکنون برنده پنج جایزه مختلف سینمایی گردیده است.

واکاوی درون یک فرقه: در این فیلم شیوه های اعمال فشار روانی فرقه ای جهت کنترل ذهن نیروها به خوبی نشان داده می شود. در یک سکانس از فیلم که نشست مشابیه نشست های عملیات جاری در فرقه رجوی گذاشته شده است یک زن نگون بخت سوژه گردیده که مسئول نشست از حاضران درخواست می کند تا به این زن کمک کنند تا از شر بدی های درونی خود نجات یابد که حاضران به وی تهاجم کرده و او را مورد توهین و تحقیر و حتی ضرب و شتم قرار می دهند.

رفتار فرقه ای که در این فیلم مشاهده می شود برای کسانی که تجربه ای با فرقه رجوی دارند یادآور خصوصاً شخص مسعود رجوی است. رهبر فرقه کولونیا خود را سخنگوی خدا و حضرت مسیح (ع) می داند. رفتار او با اعضای فرقه به ویژه زنان، مشابهت های زیادی با عملکرد مسعود رجوی دارد. این شباهت ها که در فیلم مشاهده می شود می تواند حتی موضوع یک کتاب مفصل باشد.

در این مورد جا دارد که از رخدادهای درونی سازمان مجاهدین خلق فیلم های بسیاری ساخته شود که شاهدان عینی آن در داخل و خارج از کشور فراوان هستند. متأسفانه در این عرصه نویسندگان و فیلم سازان ما کوتاهی کرده اند و این تجربه تاریخی و خونین ملت ایران را آن طور که باید در مقابل دید نسل جوان و جهانیان قرار نداده اند.

عاطفه نادعلیان

عشق مادری، سواد نمی خواهد



پدر و مادر حمید رضا نوری (اسیر فرقه رجوی) - شهر اراک . سازند

دیدار صمیمی با آقای نجات امیری پدر مهوش امیری (اسیر در فرقه رجوی)



انجمن نجات مرکز کرمانشاه - ۹ اردیبهشت ۱۳۹۷

جناب آقای نجات امیری پدر مهرداد امیری است که چند سال پیش از فرقه تروریستی رجوی فرار کرد و به دنبال زندگی خود رفت ولی متأسفانه فرزند دیگر او به نام مهوش امیری تاکنون در اسارت تشکیلات تروریستی مریم رجوی است.

در ایام شروع سال جدید آقای نجات امیری کسالتی داشت و پرسنل انجمن نجات برحسب وظیفه به دیدار ایشان رفتند. آقای نجات امیری بعد از ملاقات اعضای انجمن نجات خواهان استمداد و کمک از هر طریقی برای بازگشت دخترش و رهایی وی از اسارت و بند رجوی ها بود.

آقای مهرداد امیری فرزند نجات یافته دیگر او تنها کسی است که به پدرش سرکشی می کند. این پدر دلسوخته به اعضای انجمن گفت که تنها آرزویش در این آخر عمری دیدار دخترش (مهوش) است حتی تماس یا شنیدن صدای وی.

آقای مهرداد امیری جداشده از فرقه طبق مکاتباتی مخفیانه که در درون تشکیلات مبنی بر مسأله داری خود و قصد جدایی و فرارش با خواهرش مهوش داشته در نامه های رد و بدل شده بین این دو متوجه شده که خواهرش نیز از سر فشار و ناچاری در فرقه مانده و هیچ انگیزه تشکیلاتی برای ماندن در این فرقه را ندارد.

در آخر این پدر رنجیده خاطر برای رهایی دخترش از مقامات کمیساریا و حقوق بشر استمداد می طلبد.



به مناسبت روز جهانی کارگر

نگاهی به تنظیم رابطه فرقه رجوی با کارگران

علی جهانی فرد - ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۷

در آستانه اول ماه می هستیم که مصادف است با روز جهانی کارگران این قشر شریف و زحمتکش من ضمن تبریک به همه کارگران به خصوص قشر شریف و زحمتکش کشور عزیزم ایران، می خواستم مروری داشته باشیم به تنظیمات ضد بشری سازمان فرقه گرا و تروریستی رجوی با قشر کارگر.



همان طور که همه شما در جریان هستید سران فرقه تروریستی رجوی و به طور خاص مریم عضدانلو سرکرده فعلی فرقه تروریستی رجوی همه ساله به مناسبت روز کارگر اراجیف تکراری و مضحک همیشگی اش به اصطلاح حمایت خودش را از خواسته های قشر شریف و زحمتکش کارگران اعلام می کند. این اعلام حمایت صوری در حالی است که سازمان فرقه گرا و تروریستی رجوی بدترین تنظیمات را با کارگران داشته است و اکنون برای روشن تر شدن این موضوع به چند نمونه از این تنظیمات ضد بشری و ضد کارگری اشاره مختصری می کنم.

یکم) این سازمان فرقه گرا و تروریستی دم از حقوق کارگران می زند در حالی که خودش کارگران زیادی را فریب داد، به عراق کشاند، به کشتن داد و خانواده هایشان را بی سرپرست کرد.

دوم) این فرقه تروریستی در حالی خودش را مدافع حقوق کارگران می داند که تعداد زیادی از همین کارگران را به بهانه سرانگشتان ارتجاع در عملیات تروریستی اش کشته است.

سوم) این سازمان فرقه گرا و تروریستی در حالی خود را مدافع سینه چاک حقوق بشر و حقوق کارگران می داند که تعداد زیادی از جوانان جویای کار را به بهانه کاریابی به عراق کشاند و به کشتن داد.

چهارم) این سازمان فرقه گرا و تروریستی رجوی در حالی از حقوق کارگران دم می زند که خودش در زمان صدام حسین کارگران عراقی و سودانی را می آورد و با حقوق ناچیز سخت ترین کارها را از آن ها می کشید. در این رابطه من شاهد بودم که در زمان عملیات کردکشی و سرکوب شیعیان جنوب عراق، کارگران سودانی را به صورت روزمزد با حقوق ناچیز برای بارگیری و حمل و نقل مهمات توپخانه به جبهه های جنگ می برد و این امر برخلاف همه قوانین و مقررات حقوق بشری می باشد و این بندگان خدا که



برای درآمد ناچیز حاضر بودند برای سازمان کار کنند بدون اطلاع و برخلاف میل شان آن ها را به چنین کارهایی که خلاف شئون انقلابی و انسانی است وادار می کرد و از آن ها سوءاستفاده می کرد.

پنجم) این سازمان فرقه گرا و تروریستی رجوی که از حقوق کودکان کار حرف می زند کارگران خردسال عراقی را در سازمان به کارهای سنگین وا می داشت که خلاف شئون انقلابی و انسانی است.

حال با این اوصاف چنین سازمانی می تواند دم از حقوق بشر و حقوق کارگران بزند؟ مسلماً جواب منفی است چرا که سازمان فرقه گرا و تروریستی رجوی هیچ وقت نمی تواند حامی و مدافع حقوق قشر شریف و زحمتکش کارگران باشد.



تا کی باید انتظار دیدار با فرزندم را بکشم

انجمن نجات مرکز مازندران - ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۷

آقای حسین ثابت رستمی (بهشهر - رستم کلا) از خانواده هایی که همیشه برای رهایی برادرشان **محمد مهدی ثابت**

رستمی از چنگال رجوی تروریست تلاش می کند، عنوان داشت که پدرم هر روز و هر ساعت منتظر شنیدن خبری از فرزندش

می باشد. هر بار که به منزل پدرم می روم او سؤال می کند که محمد زنگ زده است؟ آیا خبری از محمد نداری؟ الان پسرم کجاست؟



من چه جوابی می توانم به او بدهم وقتی رجوی تروریست اجازه یک تماس را به او نمی دهد، من چگونه می توانم دل پدرم را شاد کنم.

من وقتی پدرم را می بینم شرمندۀ پدرم می شوم که چگونه رجوی اجازه نمی دهد برادرم یک تماس با خانواده اش

بگیرد. من تا کی می توانم عکسی که از برادرم دارم را به پدرم نشان بدهم؟ تا کی باید این چشم انتظاری ادامه داشته باشد؟

خدا لعنت کند رجوی و دار و دسته کثیف او را که این چنین برادرم و دیگران را اسیر تشکیلات جهنمی خود کرده است. به واقع خیلی سخت است که هر روز پدر و مادر پیرمان باید چشم انتظار حتی یک تماس تلفنی از طرف فرزندشان باشند. این سازمان های به اصطلاح حقوق بشری کجا هستند؟ آیا آنان فعالیت های ضد انقلابی سران فرقه را درک نمی کنند؟

رجوی جنایت کار بهتر از هر کسی می داند که نباید این کار شیطانی را انجام دهد ولی از آنجایی که وی خود شیطان می باشد این گونه کارها برایش مهم نیست و به همین خاطر از خانواده ها می ترسد.



فرزندم گفت: روزی خواهم آمد

انجمن نجات مرکز اراک - ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

آقای ولی... گل ریزان پدر **عباس گل ریزان** (اسیر در فرقه رجوی) یکی از فعالین انجمن نجات استان است. ایشان برای دیدار و تبریک سال نو به دفتر مراجعه کرده و نگرانی خودش را نسبت به وضعیت عباس گل ریزان ابراز نمودند و در ادامه گفتند: "زمانی که عباس کودکی بیش نبود سرپرستی او را برعهده گرفتیم و او را بزرگ کردم که شاید در زمان پیری عصای دستم شود، ببیند فرقه رجوی طی این سالیان چگونه ما را داغدار کرده است."

با آقای گل ریزان مطرح کردیم اگر مایل هستید گفتگویی با شما انجام دهیم، ایشان استقبال کردند و گفتند: "شاید عباس حرف های مرا بخواند و فکری به حال خودش بکند."

آقای گل ریزان با تبریک مجدد سال نو، سؤالاتی را از خدمت شما می پرسیم.



– آقای گل ریزان اگر موافق باشید به گذشته برگردیم. عباس چگونه به دام فرقه رجوی افتاد؟ قبلاً با فرقه رجوی آشنایی داشت؟

– خیر.. عباس نمی دانست فرقه چیست. دوران جنگ به خدمت سربازی رفت. سال ۶۱ در جبهه اسیر عراق شد خبرهایی که بعدها به دستم رسید سال ۶۵ سران فرقه رجوی برای جذب نیرو به اردوگاه عراق مراجعه می کردند و با فریب اسیران را جذب خودشان می کردند از سال ۶۱ تا ۶۵ نامه از عباس به دستم می رسید از زمانی که عباس جذب فرقه شد نامه ای از عباس به دستم نرسید، از صلیب سرخ مستمر پیگیری می کردم. من و خانواده اش نگران عباس شده بودیم. سال ۶۵ بعد از کلی پیگیری از صلیب سرخ و ارگان های دولتی به ما اطلاع دادند که فرزند شما به فرقه رجوی رفته، باور کردنش برای ما سخت بود. عباس اسیر عراق بود چگونه جذب فرقه رجوی شده؟! سرتان را درد نیارم، واقعیت داشت عباس جذب فرقه شده بود.

– وقتی مطمئن شدید عباس جذب فرقه شده چه کار کردید؟

– هیچ کاری نمی توانستم انجام دهم، صلیب هم نمی توانست کاری برای ما انجام دهد. عراق هم نمی توانستم بروم، ایران و عراق در حال جنگ بودند و از طرفی صدام ملعون حاکم عراق بود و ایرانی به عراق راه نمی داد.

– زمانی که عباس جذب فرقه شده بود نامه ای برای شما ارسال نکرد؟



– خیر ... زمانی که اسیر عراق بود از طریق صلیب سرخ نامه به من می رسید اما زمانی که جذب فرقه شد ارسال نامه از طرف عباس قطع شد.

– این وضعیت تا کی ادامه داشت؟

– زمانی که با خبر شدیم عباس جذب فرقه شده زندگی ما به هم ریخت. دستم به هیچ کجا بند نبود. نمی دانستم چه کار کنم؟ وقتی صدام ملعون سرنگون شد بعد از این همه سال منظورم سال ۸۲ با من تماس گرفتند و گفتند می توانی به عراق سفر کنی و در پادگان اشرف، عباس را ملاقات کنی، وقتی این خبر را به من دادند بزرگترین جشن من بود.

– به عراق سفر کردید و به پادگان اشرف رفتید؟

– بله

– موفق شدید عباس را ملاقات کنید؟

– توضیح خواهم داد... وقتی به عراق سفر کردم با اتوبوس به پادگان اشرف رفتم. آمریکایی ها در پادگان اشرف بودند یکی از سران فرقه رجوی اسامی فرزندان ما را گرفت و گفت فرزندان شما نزد شما می آیند آن ها را ملاقات کنید. یکی از آمریکایی ها نزد ما آمد، به ما گفت شما ۲ ساعت وقت دارید که اینجا بمانید من شناختی از فرقه رجوی نداشتیم، نمی دانستم چه جانورهایی هستند! طوری وقت را تنظیم کردند که نیم ساعت من با عباس باشم. وقتی عباس را دیدم تغییر کرده بود چهره او شکسته شده بود. به او گفتم چه بلایی برسر خودت آوردی؟ معلوم بود که زیر فشار است. فقط به من گفت **نگران نباش یک روزی حتماً می آیم.** وقت ما تمام شد آمریکایی ها ما را سوار اتوبوس کردند و پادگان اشرف را ترک کردیم.

– از سال ۸۲ تا به حال عباس نامه و یا تماس تلفنی با شما داشته؟

– خیر

– چه پیامی برای عباس دارید؟

– پیامم به عباس این است: برای چه در فرقه رجوی مانده ای؟ چرا برای خودت فکری نمی کنی؟ این همه سال در فرقه ماندن بس نیست؟ خیلی ها در آلبانی از فرقه جدا شده اند و الآن دارند زندگی خودشان را می کنند. من همچنان چشم انتظار تو هستم و آرزو دارم به آغوش گرم خانواده برگردی.



خوشحالی فرقه رجوی از نقض برجام



انجمن نجات مرکز سیستان و بلوچستان - ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۷

سران فرقه رجوی یا همان ماهی گیران همیشه شکست خورده ی آب های گل آلود، با تکیه بر نقض برجام سعی در تحریک نارضایتی مردم از اوضاع اقتصادی پیش رو را دارند. آن ها می خواهند با کوبیدن بر طبل معیشت، مردم را نگران کنند و با این توطئه عده ای را فریب و به خیابان ها بکشانند.

نیات پست فرقه رجوی در بحرانی نشان دادن اوضاع داخلی و خارجی کشورمان دارای زوایای بسیاری است که همه ی آن ها تنها یک هدف را دنبال می کند، رسیدن به حاکمیت و دیگر هیچ.

مریم رجوی با پرداخت پول های گزاف به لابی های اروپایی و آمریکایی موقعیت سخنرانی و حضور در برخی جلسات بین المللی را پیدا می کند و اگر موفق به حضور در آن جلسات نشود دست کم سعی می کند پیام خود را به آن جلسه برساند. پیام هایی که تماماً خزعبلات، دروغ و تهمت های محض است اما نکته حائز اهمیت و مهم برای فرقه رجوی موقعیتی است که در این جلسات برای التماس عاجزانه ای در به رسمیت شناختن شورای مقاومتش پیش می آید. مریم رجوی هیچ پیام و سخنرانی در جمع خارجی ها را بدون تمنا برای به رسمیت شناختن فرقه اش به اتمام نمی رساند.

این تلاش ملتسمانه و مستمر مریم رجوی بیانگر آن است که حتی اگر خارجی ها حرف های او را باور ندارند لاقلاً فرقه او را به رسمیت بشناسند تا بتواند با این ترفند عدم پایگاه و پشتوانه ی داخلی را جبران کند و توجیهی برای سرگرمی نفراش در اشرف ۳ داشته باشد.

شادی مریم رجوی در جریان نقض برجام توسط آمریکا کمتر از نتانیاهو نیست. چرا که هیچ یک از این دو به تبعات تحریم ها برای مردم فکر نمی کنند و در تلاشند نظام ایران را در تنگنا قرار دهند.

این اقدامات رذیلانه مریم رجوی هیچ گاه از حافظه تاریخی ملت ایران فراموش نخواهد شد و مریم رجوی تنها، ماهیتش را آشکارتر می کند و بی شک باز هم مانند گذشته شکست خواهند خورد. اما موضوع مورد تأسف، وجود چنین موجودات پست و بی هویتی است که در سطح جهان خود را ایرانی معرفی می کنند اما خودشان بزرگترین دشمن ایران هستند.



... مجاهدین به هر دری می زنند تا شاید راه خروج از بن بستنی را که در آن گرفتار آمده اند، بیابند ولی امکان ندارد، چرا که وضعیت فعلی مجاهدین پدیده ای خلق الساعه نیست و محصول اولین خطایی است که آنان در سی خرداد ۱۳۶۰ و با انتخاب استراتژی خشونت و ترور مرتکب شدند و حال در چنان ورشکستگی ایدئولوژیک - تشکیلاتی، خطی - استراتژیکی و سیاسی قرار گرفته اند، که لاجرم مجبورند خودشان را با مقولاتی همچون تحریم های مالی و نفتی و موضوع هسته ای ایران و احتمال حمله آمریکا به ایران دلخوش کنند تا شاید از بن بست مرگباری که در آن گرفتار آمده اند راه خروجی پیدا شود ...

در چنین شرایطی باید حساب رهبران سازمان را از اعضای آن جدا کرد. باید به اعضای محصور در قرارگاه ها به دیده ی کسانی نگریست که بیش از هر زمان دیگری نیاز به کمک در تمامی ابعاد انسانی (روحی و روانی) و اجتماعی دارند، چرا که آن ها سال های سال است که تحت روند مغرشی و مجاب سازی تحمیلی در راستای شکل گیری شخصیت کاذب فرقه ای قرار گرفته اند و از بین بردن چنین شخصیت فرقه ای در تک تک اعضای محصور در قرارگاه ها جداً نیاز به درمان مداوم دارد.

کتاب: خداوند اشرف از ظهور تا سقوط. نوشته: سید حجت سید اسماعیلی صفحه: ۶۴۷



شتاب بی سابقه فروپاشی تشکیلات مجاهدین با فرارهای پی در پی



ادوارد ترمادو - وبلاگ ترمادو - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

چند روز پیش باز هم دو فرار موفق از تشکیلات لرزان مجاهدین در تیرانا به وقوع پیوست، یکی از کسانی که تشکیلات را رها کرد و به آزادی سلام گفت و خود را به دنیای آزاد رساند، **مرتضی مرتضوی** (مالک) است که از مسئولین قدیمی سازمان بوده و در حفاظت اشرف تا جایی که به یاد دارم و او را دیده ام در هنگام

خروج از اردوگاه اشرف، ویزاهای خروجی را چک و کنترل می کرد. اما دومین نفر که یکی از بهترین و نزدیکترین دوستان اینجانب در دوران اسارت در عراق بوده می باشد که فعلاً از اسم بردن ایشان معذورم می باشم. هم به مالک و هم به (خ ا) بازگشت به دنیای آزاد و رهایی از تشکیلات مخوف را تبریک می گویم و برایشان بهترین آرزوها را دارم.

اگر مروری کوتاه به فرارها و جداسدن هایی که در همین دو سال اخیر درون تشکیلات صورت گرفته نگاه می کنیم درمی یابیم که تمام تلاش های خانم رجوی و دیگر مسئولین فرقه برای سرپا نگهداشتن تشکیلات لرزان خود واقعاً بی فایده بوده و سرنوشت محتوم این تشکیلات نهایتاً چیزی نیست جز ازهم پاشیدگی کامل در آینده بسیار نزدیک که هم اکنون شاهد شتاب بی سابقه آن هستیم، با تمام مانورهای فریبکارانه و باتمام وعده های تکراری مثل سرنگون شدن رژیم و با دلخوش کردن افراد به این که همین امروز و فردا کار رژیم تمام است و به تهران خواهید رفت؛ امروز تمام نفرات گرفتار در دستگاه شستشو به خوبی دریافته اند که این وعده ها پوچ و بی اساس و تکراری است. نفرات امروز خود را با دیروز مقایسه می کنند و با خود می گویند، دیروز در کنار مرزهای ایران و با داشتن آن همه توپ و تانک و انواع سلاح های گوناگون و حمایت مالی ووووو صدام حسین، کاری انجام نشد هیچ، که اوضاع سازمان بدتر و بدتر هم شد، حال با دور شدن از ایران و با دست خالی و با هزاران تعهد به خارجی ها که تنها حق نفس کشیدن برایشان قایل شده اند چه کاری از دست سازمان و تشکیلات برمی آید؟ و با همین افکار هم به نتیجه می رسند که به هر شکلی و به هر قیمتی تنها و تنها راه امید به آینده خارج شدن از تشکیلات است، پا گذاشتن به دنیایی که اربابی بالا سر نباشد و بتوان هر طور که خواست زندگی کرد.

فروپاشی و خط پایان سازمان همان چیزی است که در طول این سالیان مرتب از سوی اعضای جدا شده به آن اشاره شده و بر آن تأکید داشته ایم، دیر نیست آن روزی که لیلی بماند و حوضش.

این فرارها پیامی است برای کسانی که هنوز در تشکیلات عنکبوتی در خواب خرگوشی به سر می برند و گمان دارند که سازمان دیروز و فرقه امروز در آینده سیاسی ایران نقشی خواهد داشت، مطمئناً یک فرقه تروریستی نمی تواند با حمایت مشتکی جنگ طلب امریکایی مثل بلتون و جولیان و امثال اینان در سرنوشت مردمی آگاه تأثیری داشته باشد، فراموش نکنیم اینان همان جنگ طلبانی

هستند که در دوران جنگ با صدام به بهانه برنامه هسته ای عراق که بعد ها دروغ از آب درآمد هزاران تن بمب بر سر مردم عراق ریختند و اکنون هم به دنبال تکرار همان بازی و سناریوی بی شرفانه برای ایران برنامه ریزی می کنند که مجاهدین هم برای زود اجرا شدن سناریوی مزبور آویزان آمریکایی ها شده اند.

افراد درون تشکیلات آگاه و هوشیار باشند و تا دیر نیست خود را از درون تشکیلات فرقه رها کنند که اگر در فردا حتی یک بمب و یا یک موشک به سمت مردم ایران از سوی هر کشوری شلیک شد از نظر مردم ایران شریک جرم خواهند بود و از لعن و نفرین مردم ایران خلاصی نخواهند داشت. باور داشته باشید یا نه، اما من بر این باور هستم که سرنوشت صدام را همین لعنت و نفرین مادران و پدران داغدیده ما رقم زد.





E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG

تلفن : ۰۲۱-۸۸۹۶۱۰۳۱

فکس : ۰۲۱-۸۸۹۶۵۲۱۸

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹